



مبارزه طبقاتی

نشریه ای سیاسی،
تئوریک سوسیالیستی

شماره: ۱۱ ۶ مارس ۲۰۱۳

در این شماره می خوانید:

پاسخ به پرسشهای نشریه مبارزه طبقاتی در مورد
۸ مارس از سوی رفقا:

روناک آشناگر صفحه ۲

صدیقه محمدی صفحه ۴

صبری امیرحسینی صفحه ۶

شعر- به مناسبت روز جهانی زن به قلم رفقا:

ناهید وفایی صفحه ۸

علی رسولی صفحه ۹

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت
۸ مارس روز جهانی زن (۲۰۱۳) صفحه ۱۰

به سوی اول ماه مه- پاسخ به سوالات نشریه در مورد
فرارسیدن روز جهانی کارگر، از سوی رفقا:

شهلا دانشفر صفحه ۱۲

ناصر اصغری صفحه ۱۷

اسماعیل خودکام صفحه ۱۸

بیانیه کمیته پیگیری برای افزایش حداقل دستمزدها

صفحه ۲۳

مبارزه طبقاتی و حقوق بشر صفحه ۲۷



«مبارزه طبقاتی»، ۸ مارس روز جهانی زن را به همه زنان
کارگر و زحمتکش ایران، همه زنان و مردان سوسیالیست و
معترضین به وضع موجود از زاویه منافع کارگران تبریک
میگوید.

زنان برای رهایی واقعی از ستم جنسی و طبقاتی که سرمایه
داری بنا به منافع سرمایه مسبب رواج و ادامه ی آنست، به
مبارزه علیه وضع موجود، سمت و سو دادن مبارزانشان علیه
نظام ستمگر موجود و به مبارزه برای سوسیالیسم نیاز دارند.

مسئله و مشکل زنان، مسئله سوسیالیسم در ایران است.

رهائی واقعی زنان در گرو استقرار نظام سوسیالیستی است.
تا استقرار سوسیالیسم در ایران، مبارزه علیه ستمهای موجود
و کسب هر درجه از بهبود شرایط کار و زندگی زنان، امر
روزمه نه تنها زنان بلکه همه سوسیالیستها و کارگران آگاه
است.

نیرومند باد مبارزه زنان برای سوسیالیسم در ایران

۸ مارس، روز جهانی زن

را با تقویت مبارزه برای سوسیالیسم در
ایران گرامی بداریم

پاسخ به پرسشهای نشریه مبارزه طبقاتی در مورد

۸ مارس (روز جهانی زن)

(روناک آشناگر - صدیقه محمدی - صبری امیرحسینی)

مبارزه طبقاتی: رفیق روناک، ضمن تبریک ۸ مارس به شما و همه مبارزینی که در راه رهایی زن و علیه ستم، تبعیض و استثمار طبقاتی و جنسی زنان مبارزه میکنند، مهمترین پیام شما به زنان کارگر و طبقه کارگر ایران علی العموم در این شرایط سیاسی بحرانی ایران چیست؟ و بر چه نکاتی تاکید میکنید؟

روناک آشناگر : اگر بخواهم با یک جمله عام پیام خودم را اعلام کنم در جواب این سوال شما، مهمترین پیام برای کل طبقه کارگر همبستگی و مبارزه طبقاتی می باشد، وضعیت فلاکتبار طبقه کارگر بخصوص وضعیت زنان کارگر این را به ما می آموزد که باید در مقابل نظام سرمایه داری متحد و متشکل شویم. در مقابل سرمایه دارانی که با تمام توان کارگران را استثمار می کند و همچنین نیمه‌ای از نسل بشری را به طور مضاعف تحت ستم نگه داشته اند، نیمه‌ای که در



روناک آشناگر

بازار کار دستمزد کمتری دریافت می کنند ، نیمه‌ای که بیشترین سهم را از فقر و خشونت و استثمار در جامعه می برند و از طرف دیگر هم به دلیل زن بودنشان با یک نگاه مردسالارانه که با تکیه بر قوانین اسلامی مورد ستم جنسی قرار می گیرند، در محیط خانواده هم برده خانه می شوند، یعنی تحمیل تبعیضی دوگانه در خانه و در محیط کار با ساعات کار بیشتر و با مزد کمتر. این آن سرنوشتی است که متأسفانه در جامعه سرمایه داری به زنان تحمیل شده است. برای برون رفت از این وضعیت ، بخصوص در شرایط بحران سیاسی کنونی، به میدان آمدن طبقه کارگر زن و مرد امری ضروریست با متشکل شدن و مبارزات پیگیر آنهاست که می تواند جامعه به حرکت درآید و علیه تمام بی حقوقی هایی که در نظام سرمایه داری علیه زنان و مردان کارگر و زحمتکش روا می رود ، مبارزه‌ای جدی را به راه اندازند.

اما بدیهی است که با این شعار کلی نمی توان زنان و مردان کارگر را متشکل کرد، باید سد راه و موانع را شناخت و علل اجتماعی - اقتصادی تمام این مصیبتها را پیدا کرد تا کارگران مجهز به علم آگاهی طبقاتی، راه حل‌های عملی را هدف قرار بدهند، در همین راستا زنان زحمتکش و کارگر هم در کنار کل طبقه کارگر و در اتحاد با آنها است که می توانند پیگیرتر از هر مکان دیگری به مبارزه علیه تمام این بی حقوقیها بپردازند. این یک شعار بی پایه و یا بینیشی روشنفکرانه و آکادمیک برای طبقه کارگر نیست بلکه تجربه و تاریخ این را ثابت کرده است که رمز رسیدن به آزادی واقعی زنان و مردان ، متشکل شدن با طبقه کارگر و مبارزه در این راستا می باشد.

زنان به دلیل شرایط دهشتناکی که نظام سرمایه داری به آنان تحمیل کرده است به صورت برنامه ریزی شده تر باید آن آگاهی طبقاتی را برای یک مبارزه قاطع علیه نظام سرمایه داری بیاموزد؛ زنان باید از نظر اقتصادی مستقل باشند و از وابستگی اقتصادی به مردان رهایی یابند، متأسفانه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به دلیل اینکه ابزار تولید در کنترل و تصاحب سرمایه می باشد ساختارهای اقتصادی نسبت به زنان به شدت تبعیض آمیز هستند و به فقر چهره‌ای زنانه داده است. بنابراین یکی دیگر از این پیش شرط ها برای رهایی زنان کشاندن آنان به بیرون از خانه و نقش دادنشان در تولید و خلاصی شدن آنان از کار خانگی می باشد که برای این امر مهم لازم است که جنبش کارگری به جنبش رهایی زن کمک کند و در این راه زنان را حمایت کند هر چند در این رهگذر باید مرز و خواسته‌های زنان بورژوازی و زنان کارگر را مشخص کرد. طبیعی است که خواسته‌های دموکراتیک مثلا در زمینه برابری حقوقی زنان که می تواند وسیله ای برای هموار کردن راه در جهت تحول بنیادی جامعه باشند از سوی زنان

**مهمترین پیام برای
کل طبقه کارگر
همبستگی و مبارزه
طبقاتی می باشد**

کارگر مورد حمایت قرار خواهد گرفت، اما این خواسته‌های مقطعی و رفرف‌ها هرگز نباید به هدف نهایی زنان کارگر تبدیل شود. طبیعی است که ما فقط یک واکنش انتقادی و سطحی نسبت به نقش اجتماعی خودمان را در جامعه نداریم بلکه مبارزه ما علیه تمام اشکال ستم می باشد، عده ای صاحب قدرت باعث شده اند ما زنان در جامعه تحقیر شویم ، از تمام حقوق انسانی حذف شویم، عده ای مالک ما را از امکانات آزادی محروم کرده اند، ما را به جنس دوم تبدیل کرده اند.

بنابراین همانطور که در بالا هم به آنها اشاره کردم دو مسئله مهم که در بردگی زنان نقش اساسی دارند ، یکی از آنها نابرابری زن و مرد در عرصه اقتصادی می باشد که موقعیت زنان را در جامعه به یک موقعیت ضربه پذیرتر و ضعیفتر در بازار کار قرار می دهد؛ ارتقاء شغلی برای زنان را محدود خواهد کرد و در نتیجه زنان به ضربه پذیرترین بخش طبقه کارگر تبدیل می شوند. پس خواست استقلال اقتصادی باید یکی از شعارها زنان در روز ۸ مارس باشد و مسئله دوم رهایی زنان از کار خانگی و وارد شدن آنها به بازار کار می باشد.

دو مسئله مهم که در بردگی زنان نقش اساسی دارند ، یکی از آنها نابرابری زن و مرد در عرصه اقتصادی می باشد که موقعیت زنان را در جامعه به یک موقعیت ضربه پذیرتر و ضعیف تری در بازار کار قرار می دهد؛ ارتقاء شغلی برای زنان را محدود خواهد شد و در نتیجه زنان به ضربه پذیرترین بخش طبقه کارگر تبدیل می شوند، پس خواست استقلال اقتصادی باید به یکی از شعارها زنان در روز ۸ مارس باشد و مسئله دوم رهایی زنان از کار خانگی و وارد شدن آنها به بازار کار می باشد.

نگه داشتن زنان در موقعیت پست و ضعیف در نظام مالکیت خصوصی برای صاحبان سرمایه حیاتی ست تا این ستم وحشیانه خود را بر زنان نگه دارند و برای تامین منفعت خود برای سرمایه لازم است که محافظ سر سخت مردسالاری و دین و کلیه تبعیض و نابرابریهای که علیه زنان بکار برده می شود، باشد، سرمایه برای اینکه زنان را در کار تولیدی اجتماعی شرکت ندهد و زنده بماند و طمع خود را تامین کند و از زنان به عنوان ارتش بی جیره و مواجب استفاده کند، موقعیت زنان را تحقیر می کند، طبعاً زنان به عنوان بخشی از جامعه که علاوه بر تحمل روزافزون استثمار نسبت به نیروی کار، از روابط مردسالاری در خانه نیز رنج می برد. زنان به برده گان خانه و آشپزخانه تبدیل می شوند، کاری بدون دستمزد و بدون بیمه بیکاری که زنان را در سیستم فرساینده خانگی پژمرده می کند و چون کار زنان در خانه، خارج از اقتصاد پولی می باشد و این مسئله مثل یک روال به جامعه تحمیل و تثبیت شده که کار زن در خانه ارزش پولی ندارد، پس این کار بی ارزش است، به این شکل زنان در جامعه موقعیت پست تری پیدا می کنند، تحقیر می شوند، مقام مرد به عنوان مسئول تولید کالایی بالا می رود یعنی سرمایه برای بقای خودش تمام افراد جامعه را به طور یکسان در نظم تولید نقش نمی دهد به مرد مقام جنس «برتر» را می دهد تا از مردان جامعه نهایت سواستفاده را برای تحقیر و سرکوب زنان را بکار ببرد ، لذا این موقعیت را به مرد می دهد تا همبستگی طبقاتی کارگران و جدایی انسانی و رقابت را در جامعه گسترش بدهد.

برای مبارزه علیه این شگردهای سرمایه داران و برای بهبود شرایط موجود، قبل از هر چیز ارتقا آگاهی عمومی جامعه و همچنین آگاهی طبقاتی کارگران لازم است ، باید زنان از زنجیرهای بردگی خانگی رها شوند تا بتوانند توانایی

های خود را در جامعه بروز دارند و مشارکت کامل در زندگی اجتماعی را به عهده بگیرند تا بتوانند از نظر اقتصادی هم مستقل باشند، اما برای پیروزی در این مبارزه ، بدون پیدایش و تقویت گرایش سوسیالیستی در این جنبش ، مقدور نیست لذا به عنوان گام نخست، پیشروان جنبش رهایی زنان باید برای ناظر کردن فکر رادیکال و سوسیالیستی بر این جنبش تلاش کنند و آن را تقویت کنند ؛ تجربه ثابت کرده است که راه حل های رفرمیستی و لیبرالی از آنجا که ریشه های ستم و تبعیض جنسی را زیر سؤال نمی برد، نمی توانند تحولات همه جانبه و ریشه ای در جامعه به نفع زنان بوجود بیاورند، به همین دلیل از نظر ما کمونیستها زن و مرد باید در کلیه شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی نه تنها به برابری حقوقی، بلکه به برابری واقعی دست بیاورند یعنی زنان باید از تمام امکانات ، شرایط و حقوق برابر برخوردار باشند، به همین دلیل بسیار مهم است که زنان زحمتکش و کارگر در مراسمهای خود در ۸ مارس و اول ماه مه در سخنرانیها، شعارها و قطعنامه ها

و بیانیه های خود بر ستمکشی زن و نظام سرمایه داری حاکم به عنوان منشاء این ستمکشی و خشونت نسبت به زن و علیه کار خانگی، علیه فقر و گرانی تاکید کنند

مبارزه طبقاتی: رفیق روناک آشناگر تشکر برای پاسخهایتان و امیدواریم که در پروسه کار و زندگی موفق باشید.



صدیقه محمدی

مبارزه طبقاتی:

وضعیت زنان طبقه کارگر چگونه است؟

وضع طبقه کارگر ایران علی العموم در این شرایط سیاسی بحرانی ایران چیست؟

مهمترین پیام شما به زنان کارگر چیست و بر چه نکاتی تاکید میکنید؟

صدیقه محمدی: زنان کارگر در شرایط بحران جهانی سرمایه از همه نظر، بیش از

مردان متضرر شده اند. بدلیل بحران اقتصادی و سیاسی بیکارسازیها در همه دنیا

افزایش یافته و آمار بیکاری زنان از سال ۱۳۸۵ تاکنون، طبق آمار دولتی ۶ درصد افزایش نشان میدهد. ایران از سایر نقاط دنیا جدا نیست اما سیاستهای غلط دولت و تحریمهای اقتصادی شرایط حادثتری به طبقه کارگر ایران تحمیل نموده است. کلا کارآفرینی برای زنان در دستور کار دولت نبوده است. برعکس تمام تلاش ج.ا. در ایجاد محدودیتهای بیشتر و خانه نشینی زنان و اجرای کامل آپارتاید جنسی در جامعه است.

زنان ایران بعلت وجود قوانین اسلامی بیش از زنان سایر کشورها تحت ستم و محدودیت هستند و بدلیل اینکه اسلام مرد را نان آور خانه میداند با ترفندهای گوناگون و طرحهای پی در پی از مشارکت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کنار گذاشته میشوند. صیغه و چندهمسری و ازدواج دختر بچه ها از جمله این ویژگیهاست.

علیرغم تلاش برای تحصیل و داشتن تخصص در رشته های مختلف، زنان ایران از آمار بسیار بالای بیکاری برخوردارند. مجموعاً زنان حدود ۱۳ درصد از نیروی ۴/۴ میلیونی نیروی کار ایران را تشکیل میدهند یعنی یک هشتم نیروی شاغل کشور را زنان تشکیل میدهند.

بحران اقتصادی طی چهار سال اخیر بیش از پیش از رفاهیات کاسته و کار نگهداری از بیماران و پیران و کودکان را بر کرده نیروی استثمار شده و بدون دستمزد بورژوازی، یعنی زنان خانه دار و حتی شاغل انداخته است. طرحهایی چون حذف سوبسیدها و دادن یارانه ها جز گرانی و تورم برای طبقه زحمتکش دستاوردی نداشته است.

خشونت بر زنان، تجاوز به آنان در خانواده، در جامعه و در جنگها، ناقص سازی جنسی، محرومیت از آموزش و بهداشت و تغذیه مناسب و ... در جوامع سرمایه داری همچنان در حال فزونی است چون این مشکلات هنگام بحرانهای اقتصادی و بیکاری تشدید میشود.

زنان سرپرست خانوار و زنانی که همسران معتاد دارند یا زنان جوان ازدواج نکرده و جدانشده برای تامین زندگی خود و فرزندان و بسیاری موارد والدین خود با دشواریهای بیشتری در مقایسه با گذشته مواجهند. با بالا رفتن تورم و گرانی مواد اساسی سلامتی و تامین مسکن و خوراک لازم برای زنان و کودکان به مساله ای حاد تبدیل و در سطح جهانی اعتراضات و انقلابات پی در پی بدنبال داشته است.

آمار بالای مشکلات و مصائب اجتماعی دامنگیر زنان زحمتکش رو به فزونی است. تن فروشی و تجارت سکس، کارگران جنسی را از ایران، فیلیپین، تایلند و ... روانه کشورهای خلیج و سایر کشورهای اروپایی کرده است. این تجارت سالانه از زنان و دختران جوان و فقیر، هزاران قربانی گرفته و میلیاردها سود به جیب دلالتان وارد میکند.

در ایران زنان در کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر شامل قانون کار نمیشوند و آنها که در بخش خصوصی کار میکنند دستمزد کمتر و با بیکارسازی وسیعتر مواجهند. بهمین دلیل به اتحادیه و فعالیت صنفی برای شامل بیمه بودن و بالا بردن دستمزد خود و سایر مطالبات صنفی خود گامهای جدی بردارند.

۱۶ میلیون زن خانه‌دار بدون دریافت حق الزحمه، بیمه و بازنشستگی، کار پرورش کودک (یعنی نیروی کار برای سرمایه‌داری) را بعهده دارند و از رشد فکری و سیاسی دور نگه داشته میشوند. مشغله‌شان محدود به تامین خورد و خوراک خانواده در چهار دیواری خانه و تامین نیازهای روزمره است و برای خود مسئولیتی در قبال تغییر اوضاع قائل نیستند. فعالین سوسیالیست و کمونیست باید به این بیتفاوتی خاتمه دهند و این پتانسیل وسیع را در خدمت رهایی زنان و انقلاب به نیروی خود آگاه و سازمان یابی کنند.

زنان بسیاری با آگاهی در عرصه مبارزه علیه ستم جنسیتی و طبقاتی در دو جبهه مبارزه میکنند. آنان همزمان کار خانگی و بخشا کار خارج از منزل را همراه پرورش کودک برعهده دارند، اما این وضعیت سبب شده که برای فعالیتهای صنفی و عضویت در تشکلهای کارگری فرصت نداشته باشند. و بدلیل این مساله، از لحاظ افزایش حقوق و طرح مطالبات زنان پیشرفتی صورت نگیرد. زنان از لحاظ سطح دستمزد بسیار پائینتر از مردان و بمراتب چند بار زیر خط فقر قرار دارند. این امر در ایران شدیدتر از سایر نقاط دنیاست. زنانه شدن فقر بهمین دلیل است. زنان تمام روز کار میکنند اما دستمزدی دریافت نمیکند. زنان در تولید ناخالص ملی در دنیا سهم عمده‌ای دارند، برای تهیه غذا و پوشاک و پرورش کودک و در زمینه کشاورزی، دامپروری، قالیبافی، نخریسی و بسیاری رشته‌های دیگر بشکل غیررسمی کار میکنند اما از سهم بسیار کمی از ثروتهای جهان بهره مندند.

پیام من و در واقع نیاز جنبش رهایی زن برای همه زنان هر کجا که باشند اینست که منتظر نباشند از خارج یا از آسمان نیرویی آنها را نجات دهد. زنان به نیروی خود اتکا کنند و تلاش کنند بدور یکدیگر جمع شده و برای طرح مسائل و مشکلات و مطالبات خود چاره اندیشی جمعی کنند. از مطالبات و اولویتهای خود صحبت و برای رسیدن به آنها چاره‌اندیشی کنند. تشکل و سازمانیابی اولین قدم و ضروریترین اقدام برای جمع کردن کل پتانسیل اعتراضی زنان است در ایران کنونی که ۳۴ سال خشم فرو خورده و کینه سرکوب شده، کار را از هر لحاظ به استخوان زنان رسانیده است.

موانع اقتصادی مشارکت زنان بسیارند از جمله: کار خانه‌داری بدون دستمزد، اختلاف دستمزدها، مشاغل صرفا زنانه و محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی برای رفع این موانع از سر راه زنان، باید فعالین رادیکال جنبش زنان و فعالین جنبش کارگری و کمونیستی همکاری گسترده داشته باشند.

تشکلهای کارگری باید تلاش کنند با بالا بردن آگاهی سیاسی کل طبقه کارگر، از خواستههای زنان حمایت کرده و با تشویق و جلب آنان به تشکلهای خود، مطالباتشان را در اولویت خود بگذارند. زنان نیز باید با حمایت خود و همبستگی و پیوند مستحکمتر با جنبش کارگری از مبارزات کارگری پشتیبانی و حامیان مبارزاتی خود را در میان فعالین کارگری و مبارزان طیف سوسیالیست و کمونیست و پیشروان این جنبش جستجو کنند.

برای تغییر این شرایط باید زنان وسیعاً بمیدان بیایند. نشانه‌های این بیداری در جهان، روز به روز مشهودتر میشود. اعتراض به خشونت بر زن در سطوح میلیونی را، در روزهای اخیر در آلمان و نپال و علیه تجاوز بر زن را، در ماه گذشته در هند شاهد بودیم. آگاهی زنان مرزها را از بین برده و حمایت زنان از مبارزات یکدیگر و اتحاد آنان را با زنان سایر کشورها و با کل طبقه کارگر اجتناب ناپذیر کرده است.

رهایی زنان پس از سرنگونی حکومت سرمایه‌داری در سیستمی سوسیالیستی میسر است که هر نوع تبعیض بر زن در فرهنگ و قانون، لغو شده و جامعه بسوی کمونیسم و برابری واقعی و حاکمیت مردم هدایت گردد.

در پایان، ۸ مارس را به همه رزمندگان برای دنیایی برابر، بخصوص به زنان مبارز تبریک می‌گویم و امیدم موفقیت و یک کاسه شدن تلاش‌هایمان در گرایش سوسیالیستی و پیروزی بر اینهمه بی‌حقوقی، استثمار، تبعیض و نابرابریست.

مبارزه طبقاتی: رفیق صدیقه محمدی تشکر برای پاسخ‌هایتان و امیدواریم که در پروسه کار و زندگی موفق باشید.

صبری امیرحسینی: اگر بخواهیم تصویری از وضعیت زنان داشتیم ناشیم نکاتی هستند که به تنهای می‌توانند بیان کننده بی حقوقی زنان باشند، به عنوان مثل بر اساس آمار جهانی فقط ۳٪ از دارای‌های جهان در اختیار زنان می‌باشد. این مسئله



صبری امیرحسینی

بیان کننده وضعیت نابرابر اقتصادی باشد و اینکه چرا ۷۵٪ فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند. در همین دنیا نابرابر است که تجارت سکس یک صنعت پرسود تبدیل شده که بعد از تجارت اسلحه و مواد مخدر پر درآمدترین صنعت است. در این بازار بردگی جهانی خرید و فروش نیروی کار، زنان بی حقوق‌ترین بخش طبقه کارگر هستند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با قوانین ارتجاعی و عصر حجری که بر جامعه حاکم کرده اند، و ارتجاعی‌ترین افکار که در خصوصی‌ترین مسئله زنان دخالت می‌کند نیمی از جامعه را به شهروندان درجه دو تبدیل کرده است. اشتغال زنان در مشاغل کم درآمد، نبودن بیمه و خدمت اجتماعی خشونت و ناامنی در محیط کار از جمله مشکلات زنان کارگر می‌باشد.

یکی از مشکلاتی که زنان با آن درگیر هستند این است که هم از نظر فرهنگ حاکم بر جامعه مرد سالار و از دید کارفرما به مسئله اشتغال زنان به عنوان یکی نیروی کار زائد که گویا از سر تقنن وارد بازار کار شده اند نگاه میشود و به عنوان رقیب کاری و اقتصادی مردان معرفی میشوند. زنان که به دلیل ساختار اقتصادی و اجتماعی همواره مزد کمتری دریافت کرده اند در دوران بحران و رکود اقتصادی از اولین دست از کارگران اخراجی هستند. این زنان و کارگران هستند که هزینه بحران اقتصادی و دزدیهای سران جمهوری اسلامی را می‌دهند. از زمانی که کارگاه‌های با کمتر از ۱۰ نفر کارگر از پوشش قانون کار خارج شدند مشکلات کارگران شاغل در این کارگاه‌های کوچک که اغلب زنان می‌باشند بسیار بیشتر شده. زنانی که در این کارگاه‌های کوچک اشتغال دارند، از حق بیمه و خدمات پزشکی رایگان محروم هستند. نابسامانیهای اقتصادی باعث ورشکستگی، تعطیلی و یا تعدیل نیرو در این کارگاه‌ها شده است، در این تعدیل نیروها و اخراج‌ها نیز اغلب زنان از اولین کسانی هستند که مورد تعرض قرار می‌گیرند.

در کشور خفقان زده ای مثل ایران که حق هر گونه تشکل مستقلی به رسمیت شناخته نمیشود، فعالین کارگری تحت شدیدترین فشارهای امنیتی هستند، شرایط و مقاطع زمانی و روزهای خاصی هستند که می‌تواند فضای مناسبی باشد برای برداشتن گامی به جلو باشد. جمهوری اسلامی با بحران شدید اقتصادی روبروست. شرایط سیاسی موجود در منطقه، تحولات عظیم در کشورهای عربی موسوم به بهار عربی، بحران سیاسی و جنگ قدرت در بین سران رژیم، رسوای‌های اقتصادی می‌تواند بستر تحولات بزرگی باشد، جنبش زنان باید آمادگی این را داشته باشند که از شرایط با نفع منافع طبقاتی خود استفاده کنند. هشت مارس با توجه جایگاه تاریخی این روز می‌تواند به نقطه عطفی در مبارزات کارگران باشد. این روز را باید به روز اعتراض به نابرابری، علیه بردگی جنسی و کلّ نظم موجود تبدیل کرد. برگزاری مراسم به این

مناسبت و تلاش برای طرح خواست و مطالبات جنبش زنان در چنین روزی بخشی از مبارزه زنان برای دستیابی به حقوق خودمی باشد.

به امید برگزاری هر چه باشکوه تر روز جهانی زن.

مبارزه طبقاتی: رفیق صبری امیر حسینی تشکر برای پاسخهایتان و امیدواریم که در پروسه کار و زندگی موفق باشید.



شعر (به مناسبت روز جهانی زن)



ناهید وفایی



ناهید وفایی- پنجشنبه ۲۰۱۳/۰۲/۱۴

آهای، ای پرده سیاه گسترده بر روزگارم
ای کابوس گره خورده بر روزهای تار من
با توام که قرنهای نام مرا تحریف می کنی
دشمنی و همواره به فکر خرد کردن هر زنی

.....

گاه همچو دیوانگان مرا نفرین میکنی
و گاه از من همچون گل بستان نام می بری
گاه مرا نادان و مایه ننگ مردان
و گاه از من همچون فرشتگان آسمان نام می بری!
من نه گل بستان توام و نه از تبار فرشتگان
من نه نادانم و نه مایه ننگ مردان
من یک انسانم و از تبار آدمیان!
گر چه قرنهایست
به هر چه دست می زنم
آن را سنگ سیاه می کنی
گر چه قرنهایست
بر سر راه من چاه می کنی
اما ای ناکام!
چگونه رویش گل
از قلب سنگ را منع کنی؟!
چگونه وزش تند باد
بر عمق چاه را منع می کنی!

«زن بودن در تاریخ نگاهم»



علی رسولی

داشتم بهت نگاه میکردم
خاطراتی تلخ نگاهم را به سینه‌ی تو آمیخت
در روزگاری گیر کردم که زن واژه‌ای بود غریب

روزگاری بود که من، من نبودم
و زیستن در گرو خم شدن بود
روزگاری بود که زن داستانی لال بود
و چادری که میبایست به سر کند

مینگرم
نگاهم در قلبت خواهد ریخت و زن بودن را حس
میکنم
آن روزگار
روزگاری خواهد بود
که زیستن یعنی جنگ برای ایستادن

روزگاری بود که مرد بودن یعنی انسان
و زن شرمی نابخشودنی
اگر روزی دوباره نگاهت کنم
در تاریخ لبانت

در تاریخ چهره‌ی ستم خورده‌ات

علی رسولی - ۱ سپتامبر ۲۰۱۲

Mobarezeye Tabaghati

Nr.11 – 6 Mars 2013

Director: Behrooz Naseri

Edit & layout: Shorsh Abbasi

Email:

m.tabaghati.avis@gmail.com

bnaseri@hotmail.com

مبارزه طبقاتی

شماره ۱۱ - ششم مارس ۲۰۱۳

مسئول نشریه: بهروز ناصری

صفحه آرایی: شورش عباسی

ایمیل:

m.tabaghati.avis@gmail.com

bnaseri@hotmail.com

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن (۲۰۱۳)

۸ مارس روزی در

سنت سوسیالیستی است

انتخاب تاریخ روز هشتم ماه مارس به عنوان روز جهانی زن به خاطره مبارزه زنان کارگر نساجی در سال ۱۸۵۷ در شهر نیویورک امریکا بر می گردد .

شرایط کاری سخت و غیر انسانی و دستمزد کم کارگران زن که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همراه با مردان در کشورهای صنعتی وارد بازار کار شده بودند، آنان را وادار به اعتراض و مبارزه صنفی به شکل های سازمان یافته و یا غیر متمرکز علیه این بی عدالتی می کرد. در این روز کارگران نساجی زن در یک کارخانه بزرگ پوشاک برای اعتراض علیه شرایط بسیار سخت کاری و وضعیت اقتصادیشان دست به اعتصاب زدند. خاطره این اعتصاب برای کارگران نساجی باقی ماند. نارضایتی عمومی از این شرایط برای زنان کارگر ادامه داشت .

در هشتم مارچ سال ۱۹۰۸، بعد از گذشت بیش از پنجاه سال کارگران زن کارخانه نساجی کتان در شهر نیویورک با خاطره اعتصاب در این روز، به دلیل تبعیض و محرومیت و فشار زیاد کار در مقابل حقوق بسیار کم اعتصاب خود را شروع کردند. صاحب این کارخانه به همراه نگهبانان برای جلوگیری از همبستگی کارگران دیگر بخش ها با این اعتصاب و سرایت آن به بخش های دیگر این زنان را در محل کار خود در کارخانه محبوس کرد. به دلایل ناشناخته ای آتش در کارخانه در گرفت و فقط تعداد کمی از کارگران زن محبوس توانستند خود را نجات دهند. ۱۲۹ کارگر زن در آتش سوختند. روز هشتم ماه مارچ بر پایه سنتی مبارزه کارگران زن علیه شرایط سخت کاریشان در خاطره ها ماند . در سال های بعد در کشورهای مختلف اروپایی و امریکا مبارزه زنان به شکل تظاهرات و اعتصاب کاری علیه فشار، تبعیض و استثمار کاری و همینطور برای داشتن برابری حقوق در اجتماع و علیه جنگ ادامه پیدا کرد.

از جمله یکی از مهمترین مدافعان حقوق زنان در کشور آلمان خانم کلارا زتکین (۱۸۵۷-۱۹۳۳) خواست های مبارزان زن در آلمان را مبنی بر هشت ساعت کار در روز برای زنان همینطور حق داشتن تعطیلات و مرخصی زایمان و برابری حقوق در مقابل قانون مطرح کرد ...

(برگزیده از تاریخچه ۸ مارس)

در آستانه یکصد و سومین سالگرد هشت مارس روز همبستگی مبارزاتی زنان، سیمای جهان معاصر با تلاطمات و بحرانیهای عظیم مشخص میگردد. هیچ گوشه ای از این جهان نیست که با نمادها و نمادهای این تلاطمات و بحرانیها مواجه نباشد. جهان سرمایه داری تمام پلیدیها و پلشتی های جوهری خویش را به صحنه جامعه جهانی کشانده ست. هجوم به زندگی و معیشت میلیون ها انسان، گسترش فقر بی امان، گسیل میلیون ها انسان کار و زحمت به ارتش ذخیره بیکاران و انهدام محیط زیست از نمونه های بارز این نظام ضد انسانی هستند. در این میان خیل میلیونی زنان اولین قربانیان تلاطمات و بحرانیهای جهانی هستند. بی جهت نیست که از چهره زنانه فقر و یا چهره زنانه بیکاری صحبت به میان می آید. آنجائیکه قطب های ارتجاعی جنگهای محلی و نیابتی بر پا میکنند، آنجائیکه بیکار سازی به امر روزمره تبدیل میگردد، آنجائیکه سالیانه میلیاردها دلار در بازار تجارت جنسی انباشته میگردد، آنجائیکه قطب های ارتجاع امپریالیستی و جریانات تروریسم اسلامی به جان هم می افتند، همه جا صف اول قربانیان خویش را از زنان می گیرند.

در این میان ایران جمهوری اسلامی بدون تردید یکی از ارتجاعی ترین و جنایتکارترین رژیم های معاصر در بر خورد به خیل میلیونی زنان و اعمال آپارتاید جنسی است. این رژیم نه تنها همه بی حقوقی های جنسیتی نظام مردسالار سرمایه داری را به زنان تحمیل نموده است، بلکه این بی حقوقی ها را از طریق آمیختن با قوانین ارتجاعی اسلامی به اوج خود رسانده است.

نه تنها تاریخ ضد انقلاب اسلامی بلکه حافظه تاریخی میلیون ها زن فراموش نخواهند کرد که اولین هجوم ضد انقلاب برخاسته از انقلاب ۵۷ به صفوف زنان سازماندهی شد. اولین چماق بدستان رژیم اسلامی سراغ زنان معترضی رفتند که شجاعانه در مقابله با خانه نشین کردن زنان و اعمال حجاب اجباری صحنه خیابانها را به میدان مبارزه پر شور تبدیل کردند. اگر برای ضد انقلاب هجوم به صفوف زنان آغاز یک سیاست ارتجاعی و اعمال سلطه بر زنان و اولین خاکریز جهت تهاجم به کلیه مطالبات مردم، به عقب راندن انقلاب و بالاخره تسلط بر کل جامعه بود، برای اردوی انقلاب و به ویژه برای زنان، دفاع از انقلابی بود که هنوز تازه نفس بوده و در همان گام های نخست با یک ضد انقلاب وحشی و برآمده از اعماق قرون و اعصار مواجه میگردد.

سیاست کلان آپارتاید جنسی در پروسه حیات رژیم جمهوری اسلامی، تمام عرصه های حیات اجتماعی زنان را در بر گرفته است. نگاهی تنها به یک نمونه از آمار منتشر شده در ایران، ابعاد محرومیت اجتماعی و عمق فاجعه ستمکشی زنان را نشان میدهد. براساس آمار ثبت و احول در سال ۸۹، معادل ۴۲ هزار

ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۴ سال و ۳۴۲ هزار کودک زیر هیجده سال با مردان مراتب مسن تر به ثبت رسیده است. قوانین ضد زن رایج در جمهوری اسلامی و فقر خانواده ها دست بدست هم داده اند و چنین فاجعه ای را بر این جامعه تحمیل نموده اند.

وجود بحران اقتصادی ساختاری در جامعه که ره آورد طبقه سرمایه دار ایران ودولت آنان بوده و بویژه اجرای طرح های نئو لیبرالی، تأثیرات بحران جهانی سرمایه داری بر اقتصاد ایران و تحریم های دول امپریالیستی بیش از همه جمعیت میلیونی زنان کارگر و زحمتکش را مورد هجوم قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی نیز به مانند سایر دول سرمایه داری تمام اثرات مخرب بحران اقتصادی را بردوش کارگران و زحمتکشان سر شکن نموده است. در این میان زنان بیش از مردان مورد هجوم این وضعیت دهشتناک قرار گرفته اند. آنها اولین قربانیان تعدیل اقتصادی و بیکارسازی ها هستند. آنهم در شرایطی که سهم اشتغال زنان تنها معادل ۱۳ درصد از جمعیت ۲۶ میلیونی نیروی کار کشور است.

مجموعه این مصائب اجتماعی و اقتصادی، بی حقوقی مطلق و آپارتاید جنسی، جمعیت میلیونی زنان را به یک نیروی اجتماعی که بطور عینی خواهان عمیقترین تغییر در وضعیت فرو دست خویش می باشد، در آورده است. بی جهت نیست که این توده ی عظیم میلیونی را به صف اول اعتراضات عمومی در سرتاسر جهان کشانده است. همین امر سبب گردیده که هم قطب ارتجاعی امپریالیستی با پرچم "رهایی زنان" وارد میدان شود و هم قطب ارتجاعی اسلامی با تکیه به عقب مانده ترین ذهنیات توده ها و با تکیه بر سنت جامعه مرد سالار کوشش میکنند که از انرژی اعتراضی تلمبار شده عظیم زنان در جهت سازمان دادن جامعه بر مبنای ایدئولوژی و سیاست های ارتجاعی خویش بهره جویند.

اما تجربه تحولات انقلابی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه که طی آن دیکتاتورهای سنتی بزیر کشیده شدند، بار دیگر نشان داد تا زمانیکه مجموعه نظام مرد سالار سرمایه داری به مصاف کشیده نشود، تغییری در موقعیت فرو دست زنان بوجود نخواهد آمد. در عین حال تجربه تاریخ یک صد ساله اخیر هم درجهان نشان میدهد که پیروزی طبقه کارگر در یک جامعه و یا حتی تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر با تغییرات رادیکال در جهت بهبود موقعیت زنان همراه بوده است. جامعه مرد سالار سرمایه داری انبوه میلیونی زنان را به کالا تبدیل نموده و به آنان در کلیه سطوح جامعه به مثابه کالا بر خورد می نماید. از این رو جنبش رهایی زنان نه تنها نباید تسلیم شرایط غیر انسانی نظم کنونی گردد، بلکه باید به مثابه یک نیروی بالنده و پیکارجو به صف مبارزه کارگران برای رهایی از چنگال نظام اسارتبار سرمایه داری بپیوندد. جامعه ایران آبستن تحول است. زنان ایران همراه با طبقه کارگر میتوانند در مرکز این تحول قرار گیرند و زنگ مرگ جمهوری اسلامی و نظام مرد سالار سرمایه داری را در این کشور به صدا در آورند و ننگ تبعیض و فرو دستی زنان و همه بروزات اشکار و پوشیده آنها را از جامعه بزدایند.



به پیشوازی از اول ماه مه نشریه مبارزه طبقاتی می‌رسد:

مبارزه طبقاتی: چند ماهی به اول ماه مه باقی است. ولی لازم است تا از هم اکنون به پیشواز مسائل اول مه رفت و مهمترین مسائل را از همین حالا طرح نمود. بنظر شما برای اول ماه مه ۱۳۹۲ کارگران ایران بایستی متحقق شدن کدام خواستها و مطالبات را در اولویت مبارزه خود قرار دهند و چه شعارهای را در پرچم مبارزاتی خود برافراشته کنند؟ و چرا؟

شهلا دانشفر: کلا من فکر میکنم که اوضاع سیاسی ایران دارد به سمتی می‌رود که طبقه کارگر میتواند در راس کل اعتراض اجتماعی و سیاسی علیه حکومت و طبقه حاکم قرار گیرد. و جنبش کارگری باید آگاهانه به این سمت حرکت کند. فعالین کارگری باید این فضای سیاسی را مورد توجه جدی قرار دهند. شعارها و خواسته‌های اول مه امسال نیز قاعدتا باید متأثر و منتج از همین وضعیت باشد.



شهلا دانشفر

واقعیت اینست که روند اوضاع سیاسی در ایران بسرعت به سمت يك رودررويي گسترده و جدي مردم با حکومت اسلامي به پیش می‌رود. وضعیت بشدت شکننده و صفوف حکومت بیش از هر وقت در هم ریخته است. اقتصاد رژیم از هم پاشیده و به گل نشسته است و جامعه وضعیتی انفجاری بخود گرفته است. طبعاً یک عرصه دایمی اعتراض علیه رژیم اسلامی مبارزات کارگرانست.

در دل این شرایط اعتراض به فقر، گرانی، بیکاری و فلاکت اقتصادی ای که رژیم اسلامی به کل جامعه تحمیل کرده است، امروز به یک محور مهم مبارزات کارگران و کل مردم علیه رژیم اسلامی تبدیل شده است. در چنین شرایطی و بویژه در مناسبتی چون اول مه یکی از شعارهای محوری و متحد کننده میتواند شعار نان، آزادی، برابری باشد. خواست افزایش فوری دستمزدها نیز شعاريست در همین راستا که در کنار خواسته‌های آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو آپارتاید جنسی علیه زنان از همین امروز در دستور کارگران و کل جامعه قرار می‌گیرد. اینها همه شعارهاییست که مستقیماً رژیم اسلامی را به چالش میکشد و از نظر من باید محور اصلی شعارهای کارگران در اول مه امسال باشد.

بویژه بطور واقعی جنبش اعتراضی کارگری در ایران گامهای بلندی به جلو برداشته است. خصوصاً بعد از سال ۸۸ یک عرصه دایمی اعتراض که توانسته است فضای سیاسی جامعه را فعال نگاهدارد و با خود به جلو بیاورد، جنبش اعتراضی کارگری است. از جمله هم اکنون دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر و فلاکت بیسابقه ای که بر زندگی کارگران حاکم است و نیز دستمزدهای پرداخت نشده و موج گسترده بیکار سازیها، مراکز و محیط های کارگری را به حالت انفجاری کشانده است. نکته مهم اینکه ما شاهد کشیده شدن اعتراضات به مجتمع های بزرگ و مراکز کلی کارگری چون پتروشیمی ماهشهر، ذوب آهن اصفهان، پالایشگاه آبادان و غیره با خواسته‌هایی چون کوتاه شدن دست پیمانکاران و خواست افزایش دستمزدها هستیم. "استقبالی" که کارگران پالایشگاه آبادان در هنگام بازدید اخیر احمدی نژاد از فاز سوم این پالایشگاه با شعار مرگ بر دیکتاتور، دروغگو، دروغگو، کردند، کاملاً فضای انفجاری در محیط های کارگری را نشان میدهد.

نکته قابل توجه دیگر اینست که مبارزات کارگری در یکساله اخیر به لحاظ اشکال اعتراضی و خواسته‌هایی که طرح میکند گامهای مهمی به جلو برداشته است. این مبارزات هر روز متحد تر و سازمانیافته تر و بعنوان یک جنبش فعال و بالنده دارد گامهایی را آرام به جلو برمیدارد و میتوانم بگویم که ما با شرایط نوین و جدیدی در جنبش کارگری روبرویم.

از جمله عملا شاهدیم که امروز کارگران در کنار خواستهای صنفی خود، نظیر اعتراض علیه تعویق دستمزدها و یا بیکارسازیها و غیره دارند با خواستهای عمومی تر اجتماعی که خواستهای کل جامعه نیز هست به جلو می آیند و هر روز بیشتر در جلوی صحنه سیاسی جامعه قرار میگیرند. یک نمونه بارزش برافراشتن پرچم اعتراض علیه فقر و گرانی، و با خواست افزایش فوری دستمزدها از سوی کارگران با سی هزار امضا است. کارگران با این حرکت اعتراضی مهم بطور واقعی فریاد اعتراض کل جامعه را به صدا در آوردند. همچنین بیانیه کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان با خواستهای فوری افزایش دستمزدها، پرداخت ب موقع دستمزها و دو خواست مهم درمان و بهداشت و تحصیل رایگان برای همه مردم و اینکه ما حق خود میدانیم که هر هفته دوباره جمع شویم و خودمان در مورد شرایط کار و زندگیمان تصمیم بگیریم، یک نمونه برجسته دیگری از این پیشروی ها ست. از همین دست اعتراضات طومارهای گسترده اعتراضی از سوی کارگران و بطور مثال کارگران سندیکای شرکت واحد علیه تعرضات رژیم اسلامی تحت عنوان "اصلاح قوانین کار و تامین اجتماعی" است. همچنین بیانیه هایی که در همین مدت از سوی فعالین و رهبران کارگران از درون زندان و یا در قامت تشکلهای کارگری در دفاع از حقوق انسانی کارگران و کل مردم و علیه زندان و اعدام و سرکوب بیرون داده شده، شاخص مهمی است که به روشنی گویای فضای

شهلا دانشفر: در چنین شرایطی و بویژه در مناسبتی چون اول ماه مه یکی از شعارهای محوری و متحد کننده میتواند شعار نان، آزادی، برابری باشد. خواست افزایش دستمزدها نیز شعار نیست در همین راستا که در کنار خواستهای آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو آپارتاید جنسی علیه زنان از همین امروز در دستور کارگران و کل جامعه قرار میگیرد. اینها همه شعارهاییست که مستقیما رژیم اسلامی را به چالش میکشد و از نظر من باید محور اصلی شعارهای کارگران در اول مه امسال باشد.

رادیکال و سیاسی امروز جنبش کارگری است. برای نمونه، در این بیانیه ها کارگران قتل ستار بهشتی را محکوم کردند، همگام با کمپینی جهانی، اعتراض خود علیه حکم اعدام لقمان و زانیار را اعلام نمودند، با مردم زلزله زده آذربایجان اعلام همدردی کرده و خواستار یک زندگی انسانی برای آنان شدند، جنایتی را که در مدرسه شین آباد پیرانشهر روی داد و به خاطر نا امنی مدرسه ۲۸ کودک طعمه حریق شدند، را محکوم کرده و خواستار مجازات عاملین این جنایت و درمان فوری کودکانی که از آتش سوزی جان سالم بدر برده بودند، شدند و غیره. در این بیانیه ها کارگران همچنین صدای اعتراضشان را از ابعاد تکاندهنده کار کودکان و یا ناامنی محیط کار و اینکه هر روز محیط های کار از کارگران قربانی میگیرد بلند کردند. جنبه قابل توجه دیگر این بیانیه ها حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بود و خلاصه اینکه طی این مدت ما شاهد دهها موضوع مهم اجتماعی دیگر بودیم که موضوع اعتراض تشکلهای فعالین کارگری قرار گرفت. اینها همه به روشنی از روند جدیدی در جنبش کارگری و جلو آمدن جنبش کارگری و رهبران این جنبش با اسامی و چهره های شناخته شده شان در صحنه سیاسی جامعه حکایت میکند.

زیر فشار چنین مبارزاتی و زیر فشار فضای اعتراضی گسترده ای که در جامعه است می بینیم که "شورش گرسنگان" به کابوس هر روزه حکومت تبدیل شده است. همانطور که جلوتر نیز اشاره کردم در چنین شرایطی صفوف حکومت از هر زمان در هم ریخته تر شده و یک موضوع مهم نزاعهایشان اقتصاد به گل نشسته رژیم اسلامی شده است. یک دعوایشان بر سر طرح شکست خورده "هدفمند کردن یارانه ها" یعنی همان طرح ریاضت اقتصادی ای که زندگی و معیشت کل جامعه را به مرز تلاشی و تباهی کشانده است.

در چنین اوضاع و احوالست که داریم از اول مه که اساسا روز اعتراض و قدرتنمایی کارگران است، سخن میگوییم. روشن است که اینها همه تصویر اول مه امسال را دگرگون کرده و مستقیما بر شعارها و خواستهای کارگران تاثیر میگذارد و چهره اعتراضی تر و سیاسی تری نسبت به هر سال به آن میدهد. به عبارت روشنتر همه اینها کارگران را در شرایط بسیار مساعد تری برای جلو آمدن با خواستهایشان از جمله خواست افزایش دستمزدها و تبدیل اول مه به یک روز مهم اعتراض و قدرتنمایی خود قرار میدهد.

در چنین شرایطی طبعا قطعنامه های اول مه نیز باید بیش از هر وقت کیفرخواست کارگران علیه نظام موجود و توحش سرمایه داری حاکم باشد. باید اعتراض طبقه کارگر را به هر نوع تبعیض و ستم و نابرابری اعلام کند. قطعنامه هایی باشد که با تاکید بر بازگرداندن اختیار انسان به انسان، نوید بخش جامعه ای آزاد، انسانی و سوسیالیستی باشد.

بعلاوه مولفه دیگری که در فضای اول مه امسال تاثیر مستقیم دارد تحولات جهانی است. با انقلابات شمال آفریقا و با جلو صحنه آمدن جنبشی جهانی علیه سرمایه داری، جنبشی که خود را جنبش ۹۹ درصد میخواند، چهره جهان عوض شده است. سال گذشته دیدیم که جنبش اشغال با شعار همه خیابانها در سراسر جهان را به اشغال خود در آوریم، به استقبال اول مه رفت. این فراخوان جنبشی جهانی علیه سرمایه داری بود که به اول مه، مکان و جایگاه واقعی اش را بخشید و به نظر من یک نقطه عطف بود. در فراخوان این جنبش برای این روز مکان را سراسر جهان و زمان را از يك بامداد تا نیمه شب روز اول مه اعلام کرده بود و در بیانیه اش گفته بود که برای عدالت اجتماعی، اقتصادی، محیط زیست و حقوق کارگران، برای صلح همراه با عدالت، برای مسکن و بهداشت و تحصیل عمومی و برابری زن و مرد و برای پایان دادن به دولتهای پلیسی در هر قاره و کشور و هر شهری در سراسر جهان کار را تعطیل کنیم. پیامش نیز اشغال جهان توسط ۹۹ درصدی ها بود.

تاثیر این تحولات را در ایران نیز دیدیم و از جمله باز در سال گذشته دیدیم که در اکسیون پرشوری که در اول مه در شهر سمنان برپا شد، کارگران با برافراشتن پلاکاردهای سرخ و با شعار هایی چون "کارگران جهان متحد شوید"، "نان مسکن آزادی"، "به ۹۹ درصدی ها ببیونیم" این روز را جشن گرفتند.

به نظر من امسال نیز باید فراخوان اشغال جهان توسط ما ۹۹ درصدی ها باشد و خیابانها از آن ماست، به استقبال این روز برویم. چون اول مه روز جهانی ما کارگران، ما ۹۹ درصدی های جامعه است.

مبارزه طبقاتی: بنظر شما حداقل دستمزد کارگران ایران با توجه به تورم و گرانیهای موجود چقدر باید باشد؟

شهلا دانشفر: ببینید به نظر من در دو سطح باید به این سوال پاسخ داد. یکی اینکه حداقل دستمزد کارگران باید بر اساس کدام شاخص ها تعیین گردد. دوم اینکه در توازن قوای موجود کارگران در مبارزات واقعی خود با چه خواستی باید به جلو بیایند.

از نظر من اولین شاخص برای تعیین حداقل دستمزد مرجع تصمیم گیرنده بر سر این موضوع است. حداقل دستمزدها میبایست توسط نمایندگان منتخب مجامع عمومی کارگران تعیین شود. این حق کارگران است که در مورد نرخ دستمزدشان خود تصمیم بگیرند. از جمله همین امروز نیز خواست تعیین دستمزدها با دخالت نماینده های منتخب مجامع عمومی کارگران کارخانه ها و مراکز تولیدی و خدماتی یک محور مهم طومار سی هزار کارگر برای خواست افزایش دستمزدها است. کارگران اعلام کرده اند که دیگر به دستمزدهای زیر خط فقر تن نخواهند داد. کارگران خواهان یک زندگی انسانی هستند.

این حق کارگران است که در مورد نرخ دستمزدشان خود تصمیم بگیرند

اما در مورد سطح و استاندارد تعیین دستمزدها، اولین شاخص اینست که همانطور که قیمت کالاهای دیگر در جامعه افزایش می یابد، دستمزد کارگر نیز باید اتومات و متناسب با رشد آن افزایش یابد.

در هر حال امروز بر هر کسی روشن است که وقتی از نرخ تورم و یا نرخ سبد هزینه کارگران صحبت میکنیم، منظور نه آن نرخي است که هر سال از صندوق جعل و تقلب بانک مرکزي بیرون کشیده میشود و یا جنابان "شورای عالی کار" در تفحصاتشان به آن رسیده اند، بلکه نرخي است که بیان کننده قیمت واقعی اجناس و رشد آنها در بازار است. به این معنا

نرخ تورم آن نرخی است که از سوی مراجع منتخب مجامع عمومی خود کارگران باید اعلام شود و بر اساس آن نرخ و استانداردهای امروز بشری است که سبد هزینه کارگر نیز تعیین میشود. بعلاوه به نسبتی که تکنولوژی رشد میکند و کارگر ثروتهای بیشتری برای جامعه تولید میکند، باید بتواند در رفاه و آسایش زندگی کند. معنی آن نیز اینست که دستمزد کارگر باید متناسب با استانداردهای امروز زندگی بشری ارتقا یابد و میزان آن نه بر مبنای خط فقر بلکه بر اساس خط رفاه و يك زندگي انساني باید تعیین شود.

اما جنبه دیگر مساله توازن قوای امروز برای پیشبرد خواستها و مطالبات کارگران است. همانطور که باز جلوتر اشاره کردم در دل شرایط پر جنب و جوش اعتراضی ای که امروز وجود دارد بیش از هر وقت توازن قوا به نفع مبارزات کارگران و کل جامعه تغییر کرده است. یک نمونه با ارزش کمپین کارگران با سی هزار امضا با خواست افزایش دستمزدهاست. این حرکت شکلی از مبارزه متحد و سازمانیافته است که در سطح هشت استان به جلو رفت. امروز اتحادیه آزاد کارگران ایران که مبتکر این کارزار است، طی بیانییه ای اعلام میدارد: " اگر واقعیت این است که امروز سبد هزینه یک خانوار چهار نفره کارگری یک میلیون و هشتصد هزار تومان است و اگر واقعیت این است که قانونی وجود دارد و دستمزد کارگران می باید بر اساس تورم واقعا موجود و سبد هزینه یک خانوار چهار نفره تعیین بشود آنوقت معلوم نیست که چرا و بر اساس

**امروزه حداقل
دستمزد برای یک
خانوار چهار نفره
نباید از یک میلیون
و هشتصد هزار
تومان کمتر باشد**

کدامین قانون و معیاری می باید بدیهی ترین حقوق انسانی ما کارگران بمثابة اکثریت عظیم مردم ایران در خشن ترین و ضد قانونی ترین شکلی زیر پا گذاشته شود و دستمزد ما با افزایش ۲۰ الی ۲۵ درصدی، معادل یک سوم زیر خط فقر تعیین گردد. چنین حقی را بدون تردید هیچ کارگری نه به دولت و نه به نماینده های خود خوانده ضد کارگری در شورایعالی کار نداده است و نخواهد داد."

و بالاخره در انتهای این بیانییه این کارگران مینویسند: "از نظر ما کارگران و به عنوان تضمین حداقلی از امکان برای بقا، میزان دستمزدها می باید تا چندین برابر سقف کنونی آن و حداقل به میزان یک میلیون و پانصد هزار تومان در قدم اول افزایش پیدا کند."

حداقل دستمزد در قدم اول یک میلیون و پانصد هزار تومان، پرچمی است که این کارگران با سی هزار امضا بدست گرفته اند. این بدان معناست که کارگران يك جا پرچم رقم معینی را برای دستمزد بلند کرده اند. و باید از آن حمایت کرد. به نظرم کارگران و کل جامعه باید با تمام قدرت به این خواست و اعتراض بپیوندند. روشن است که این میزان دستمزد هم بهیچ وجه کافی نیست. با اعلام این رقم باید اعلام داشت که ما کارگران خودمان باید دستمزدمان را تعیین کنیم. باید اعلام داشت که ما کارگران دیگر به دستمزد زیر خط فقر تن نمیدهیم و داشتن یک زندگی انسانی را حق خود میدانیم.

از نظر من اینکه امروز یک تشکل کارگری با یک رقم مشخص و چند برابر سطح کنونی دستمزدها بعنوان حداقلی در قدم اول به جلو آمده است، یک پیشروی بزرگ در جنبش کارگری است. خصوصا این حرکت با سی هزار امضا، آنهم علیرغم کارشکنی هایی که تشکلهای دست ساز حکومتی و فشارها و تهدیدهایی که بر رهبران و هماهنگ کنندگان این طومارهای اعتراضی، انجام گرفته است، تا هم اکنون نیروی بسیاری دور خود گرد آورده است. چنین حرکتی و گرد آمدن حول همین خواست یک میلیون و پانصد هزار تومان میتواند بستر مهمی برای سازمانیافتن اعتراضات سراسری بر سر خواست افزایش دستمزدها باشد. چنین حرکتی میتواند کارگران را در موقعیت بسیار قدرتمند تری برای جلو آمدن با خواستهای اساسی خود بر سر خواست افزایش دستمزدها و دیگر خواستهایش قرار گیرد.

خصوصاً در شرایطی که فقر بیداد میکند و جامعه را به حد انفجار رسانده است، خواست افزایش دستمزدها و داشتن یک زندگی انسانی خواست همه بخش های جامعه از جمله معلمان، پرستاران، بازنشستگان و جمعیت عظیم کارگران بیکار است. با این خواست میتوان کل جامعه را متحد کرد و به میدان آورد. با این خواست میتوان همه محلات را حول بیانیه ها و طومارهای اعتراضی علیه فقر و فلاکت به تحرك درآورد. بنابراین این خواست و تقویت اتحادی که هم اکنون با طرح خواست مشخص یک میلیون و پانصد هزار تومان در قدم اول بعنوان میزان حداقل دستمزد کارگران، شکل گرفته و به جلو میرود، باید یک محور مهم فعالیت و خواستها و شعارهای ما در اول مه امسال باشد.

روشن است که اول مه نه تنها روز کارگران، بلکه همچنین روز اعتراض همه بخش های جامعه زیر پرچم کارگران و کیفرخواست کارگری علیه وضع موجود هست. کارگر بیکاری که در محرومیت و بی تأمینی بسر میبرد، جوانی که از تحصیل فراغت می یابد و چشم اندازی برای زندگی و معاشش ندارد، پدري که بخاطر فقر ناگزير است فرزندش را از تحصیل بیرون بکشد و راهی کار خیابانی کند، زن جوانی که بخاطر سیر کردن شکم خود و کمک به معاش خانواده اش ناگزير به تن فروشی است، همه و همه صف میلیونی معترضین هستند که اول مه روز اعتراضشان است. اینها همه آن جمعیت عظیم میلیونی ۹۹ درصدی هایی هستند که روز جهانی کارگر روز اعتراضشان است و باید متحد و گسترده و با نهادها و تشکلهایشان به صف اعتراض جهانی اول مه بپیوندند و با تظاهرات عظیم و سراسری خیابانها را به اشغال خود درآورند.

باید کارگران از هم اکنون به استقبال اول مه روز جهانی کارگر بروند و بر سر این روز در مجامع عمومی خود به بحث بنشینند و خواستهای خود را بصورت قطعنامه های روشن رو به جامعه اعلام کنند. باید از هم اکنون با شعار کار تعطیل، مدرسه و دانشگاه تعطیل، خیابانها از آن ما به استقبال اول مه رفت.

باید در این روز همچنین جوانان از محلات مختلف و دانشجویان از دانشگاههای مختلف با بیانیه های پرشورشان روز جهانی کارگر را روز خود اعلام کرده و اول مه را گرامی بدارند. خلاصه اینکه با چنین قدرتی و با تمام نیرویی که گرد آورده ایم، اول مه روز جهانی کارگر به خیابانها بیاویم و این روز را به روز اعتراض وسیع خود علیه رژیم اسلامی و توحش سرمایه داری تبدیل کنیم.

مبارزه طبقاتی: رفیق شهلا دانشفر تشکر برای پاسخهایتان و امیدواریم که در پروسه کار و زندگی موفق باشید.

روشن است که اول مه نه تنها روز کارگران، بلکه همچنین روز اعتراض همه بخش های جامعه زیر پرچم کارگران و کیفرخواست کارگری علیه وضع موجود هست. کارگر بیکاری که در محرومیت و بی تأمینی بسر میبرد، جوانی که از تحصیل فراغت می یابد و چشم اندازی برای زندگی و معاشش ندارد، پدري که بخاطر فقر ناگزير است فرزندش را از تحصیل بیرون بکشد و راهی کار خیابانی کند، زن جوانی که بخاطر سیر کردن شکم خود و کمک به معاش خانواده اش ناگزير به تن فروشی است، همه و همه صف میلیونی معترضین هستند که اول مه روز اعتراضشان است. اینها همه آن جمعیت عظیم میلیونی ۹۹ درصدی هایی هستند که روز جهانی کارگر روز اعتراضشان است و باید متحد و گسترده و با نهادها و تشکلهایشان به صف اعتراض جهانی اول مه بپیوندند و با تظاهرات عظیم و سراسری خیابانها را به اشغال خود درآورند.

باید کارگران از هم اکنون به استقبال اول مه روز جهانی کارگر بروند و بر سر این روز در مجامع عمومی خود به بحث بنشینند و خواستهای خود را بصورت قطعنامه های روشن رو به جامعه اعلام کنند. باید از هم اکنون با شعار کار تعطیل، مدرسه و دانشگاه تعطیل، خیابانها از آن ما به استقبال اول مه رفت.

ناصر اصغری: امسال در شرایط ویژه‌ای به استقبال اول ماه مه می‌رویم. کارگران ایران به معنی واقعی کلمه با يك شرایط فلاکت‌بار معیشتی روبرو هستند. تحریم‌های اقتصادی غرب که حاصل ماجراجوی‌های خود رژیم هستند، وضعیت



ناصر اصغری

کارگران را به مراتب بدتر کرده است. وضعیت رژیم در مقابل مردم و همچنین در برابر تروریسم دولتی غرب هم، از چهار سال پیش به مراتب شکننده‌تر شده است. وضعیت در ایران مثل يك بمب ساعتی است که تیک تیک‌های آخرش را می‌شنویم. چهار سال پیش شاهد بودیم که بعد از انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۸، مردم بصورت میلیونی به خیابان‌ها ریختند و رژیم اسلامی را تا دو قدمی سقوط عقب راندند. در این چهار سال گذشته، وضعیت معیشتی کارگران و توده‌های فقیر مزدبگیر بدتر شده است. بر خشم و نارضایتی توده‌ای فقط افزوده شده است. اختلافات جناح و باندهای رژیم حادتر شده و از اختلاف بین طرفداران رهبرشان با جناح‌های به حاشیه رانده شده مثل موسوی و کروبی و خاتمی که ناراضیان درون خود رژیم بودند، به درون باندهای رسمی خود رژیم که هر کدام بخشی از دم و دستگاه سرکوب را در دست دارند، مثل احمدی نژاد و برادران لاریجانی، کشیده شده است.

از طرف دیگر، رژیم در اجرا و پیگیری برنامه‌های اصلی اقتصادی خود، مانند طرح "هفتمند کردن یارانه‌ها" که اسم دیگری است برای حذف سوبسیدها بر مایحتاج اولیه زندگی کارگران، و عمدتاً تحت فشار اعتراضات مردم، شکست خورده است. یکی از موضوعات اختلافات باندهای رژیم همین شکست در اجرای این طرح است.

این يك جنبه از مسئله است. جنبه دیگر اینکه حرکت مستقل اول مه در ایران همچنان ممنوع و غیرقانونی است. اجازه تجمع پادوهای رژیم در خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هم و حتی در سالن‌های سربسته هم از آنها گرفته شده است. در نتیجه اکنون دیگر رژیم نمی‌تواند مثل گذشته پز بدهد که کارگران مجرائی برای به گوش مسئولین حکومتی رساندن مشکلات خود را دارند. رژیم با صدائی رسا اعلام کرده است که با کارگران جز با زبان زور و اتکا به سرکوب، از زبان دیگری استفاده نخواهد کرد! در يك چنین وضعیتی به پیشواز اول مه ۱۳۹۲ می‌رویم.

این توضیحات نسبتاً مقدماتی را عرض کردم که بگویم طرح هر مطالبه‌ای از جانب کارگران مطالبه‌ای است سیاسی که هست و نیست رژیم را هدف قرار خواهد داد؛ حتی اگر کارگران رسماً چنین هدفی را دنبال نکنند و با نداشتن چنین قصدی مطالبه‌ای را مطرح کنند. حال اگر به جواب سؤال شما که "کارگران ایران بایستی متحقق شدن کدام خواستها و مطالبات را در اولویت مبارزه خود قرار دهند و چه شعارهای را در پرچم مبارزاتی خود برافراشته کنند؟" باید بگویم که همه مطالبات کارگری و بخصوص در يك شرایط سیاسی ویژه‌ای که شرح خلاصه‌ای از آن رفت، به هم مربوط هستند. مثلاً مبارزه بر سر يك قانون کاری که به کارگر بعنوان برده نگاه نکند، مستقیماً به افزایش دستمزد کارگران مربوط است. مبارزه بر سر حق تشکل و ایجاد تشکل مستقل خودشان، از همان نان شب هم برای کارگران واجب‌تر است؛ چرا که می‌توان مسئله دستمزد، قانون کار، ایمنی محیط کار، بیکارسازی و غیره و غیره را از طریق همین تشکل دنبال کرد. منتها توده کارگران همه جا، چه در ایران و چه در آمریکا و سوئد و فرانسه، مستقیماً و بلاواسطه به دستمزد خود و حداقل آن که بشود با آن يك زندگی انسانی کرد، فکر می‌کند. و به همین دلیل به نظر من فعالین کارگری و جنبش کارگری و به تبع آن کل کارگران ایران باید افزایش دستمزدی را به حدی که زندگی يك خانواده ۴ نفره با آن به راحتی بچرخد، مطالبه کنند. این موضوع هم باید پايپای این مطالبه مطرح شود که این میزان دستمزد توسط فعالین کارگری و بدون دخالت و موش‌دوانی عوامل رژیم تعیین شود.

مبارزه طبقاتی: به نظر شما حداقل دستمزد کارگران ایران با توجه به تورم و گرانیهای موجود چقدر باید باشد؟

ناصر اصغری: در جواب به سؤال قبل عرض کردم که نباید حداقل دستمزد کارگران کمتر از حدی باشد که زندگی يك خانوار ۴ نفره با آن به راحتی بچرخد. من هنوز رقمی از اینکه فعالین و رهبران کارگری در ایران چه میزان حداقل دستمزد پیشنهاد کرده و حول آن بحث و گفتگو راه انداخته‌اند، ندیده‌ام. منتها از لابلای مطبوعات خود رژیم می‌شود فهمید که اوضاع از چه قرار است! برای مثال کمیته دستمزد "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری ایران" که یک نهاد دولتی است، بر طبق محاسبات خود اعلام کرده است دستمزد متناسب با خط فقر در سال ۹۲ برابر با ۱۸ میلیون ریال خواهد بود. حمزه درواری هم که یکی از اعضای هیأت مدیره "کانون عالی کارفرمایان" است، گفته است: "حقوق کارگر ۵ برابر هم

شود معیشتش در خطر است. ... چون تورم و مشکلات بر جامعه حاکم است و به شخصه اعتقاد دارم اگر کارگران یک

میلیون و ۵۰۰ هزار تومان هم حقوق بگیرند باز هم به نسبت تورمی که احساس می‌شود در خط فقر قرار دارند."

از طرف دیگر پروین محمدی، از اعضای هیأت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران اما موقعیت معیشتی را بهتر توضیح می‌دهد و راه حل را نیز جلو می‌گذارد. می‌گوید: "هر میزان درصد افزایشی بر این حقوق ۳۹۰ هزار تومانی (حداقل دستمزد سال ۱۳۹۱) بی معنا خواهد بود، چرا که اگر ۱۰۰ درصد هم اضافه کنند باز به رقم یک سوم خط فقر میرسیم که پاسخگوی جامعه نیست. همانطور که تمام کالاها از ارزش تبعیت میکنند، مزد ما کارگران نیز باید با نوسانات ارزش محاسبه گردد، چرا که ما سالهاست با ریال حقوق میگیریم و با دلار خرج میکنیم." با این حال رژیم قصد ندارند که چیزی بر حداقل دستمزد سال ۱۳۹۱، که به گفته خود همین حمزه درواری حداقل ۵ برابر کمتر از خط فقر است، اضافه کنند. می‌گوید: "کارفرما نمیتواند حتی یک درصد هم به حقوق کارگر اضافه کند." همین حالا (۸ فوریه ۲۰۱۳) که دارم این مطلب را می‌نویسم، سایتهای اینترنتی دولتی شایع کرده اند که حداقل دستمزد ۴۶۰ هزار تومان تعیین خواهد شد. علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر رژیم هم که به عامل مهم

مبارزه بر سر حق تشکل و ایجاد تشکل مستقل خودشان، از همان نان شب هم برای کارگران واجب تر است؛ چرا که می‌توان مسئله دستمزد، قانون کار، ایمنی محیط کار، بیکارسازی و غیره و غیره را از طریق همین تشکل دنبال کرد. منتها توده کارگران همه جا، چه در ایران و چه در آمریکا و سوئد و فرانسه، مستقیماً و بلاواسطه به دستمزد خود و حداقل آن که بشود با آن يك زندگی انسانی کرد، فکر می‌کند. و به همین دلیل به نظر من فعالین کارگری و جنبش کارگری و به تبع آن کل کارگران ایران باید افزایش دستمزدی را به حدی که زندگی يك خانواده ۴ نفره با آن به راحتی بچرخد، مطالبه کنند.

سرکوب کارگران از همان سال ۵۸ بوده، گفته است: "به نظر ما حداقل دستمزد کارگران در سال آینده باید ۷۸۴ هزار تومان پیش‌بینی شود." این یارو که به اصطلاح نماینده کارگران در مجلس اسلامی است! حتی نصف دستمزدی را که عضو کانون عالی کارفرمایان می‌گوید هم جلو نمی‌کشد.

اما برگردیم به میزان مناسب حداقل دستمزدها. من هم مثل پروین محمدی بر این عقیده ام که مادام که نوسانات روزمره تورم محاسبه نمی‌شود و مادام که این افزایش بر مبنای نوسانات روزمره ارزش محاسبه نمی‌شود، هر میزانی هم که اضافه بشود بی معناست. باید افزایش حداقل دستمزد توسط خود نمایندگان واقعی کارگران و مکانیزم تغییر آن هم باز توسط همین نمایندگان محاسبه و پیگیری شود.

مبارزه طبقاتی: رفیق ناصر اصغری تشکر برای پاسخایان و امیدواریم که در پروسه کار و زندگی موفق باشید.

پاسخ های رفیق اسماعیل خودکام

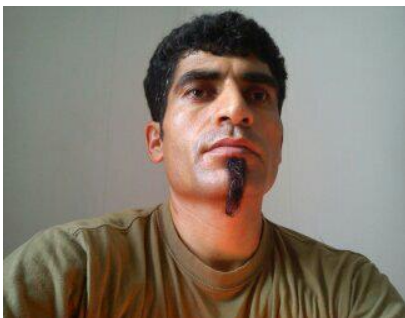
با تشکر از شرکت شما رفیق عزیز در پاسخ به این سوال و موفق باشید. قبل از هر چیز صمیمانه دست همه عزیزانی که در پشبرد وضعیت کنونی طبقه کارگر ایران و در راستای اهداف انقلابی و کمونیسم کارگری در تلاش و مبارزه اند به گرمی می‌فشارم و من نیز به عنوان یک فعال کارگری امید است که توانسته باشم خالصانه نقشی در این امر مهم داشته باشم

در رابطه با سوال (۱) میشود گفت که این نظر کلی من است که به اختصار نوشته شده است و هر جا که لازم به توضیح باشد میشود روی آن بحث کرد

مقدمه

بورژوازی تمام ابزار و امکانات سرکوبگرانه خود را علیه طبقه کارگر بسیج کرده و در پی توسعه و گسترش آن است و خصوصاً چند روز مانده به اول ماه مه فضای سرکوب را هر چه بیشتر علیه شور و شوق و موج عظیم سوسیالیستی خواهی کارگران شدت می‌بخشد و ردیالنه در تلاش است که هر چه بیشتر اول ماه مه را کم رنگ تر و بی اهمیت تر

جلوه دهد و در پی آن است که اول ماه مه را به کنترل خود درآورد و نبض هرگونه اعتراضات و تجمعات را در دست گیرد.



اسماعیل خودکام

در اول ماه مه شکل جهان به طور کلی عوض میشود و شکل و حالت میلیتاریستی به خود میگیرد بورژوازی و نیروهای سرکوبگر سرمایه به حالت آماده باش جهانی در میابند ارتش سرمایه به صفوف کارگران حمله ور میشود و با تهدید و شکنجه و دستگیری فعالین و رهبران کارگری در جهت پراکندگی صفوف و وحدت طبقاتی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر به سرکوب هرچه بیشتر خود دست میزند و در کل یک جنگ تمام عیار در میان است و آنهم جنگ اتحاد طبقه کارگر علیه سرمایه.

نظام سرمایه داری زیرکانه و با سیاست های اقتصادی و با تهیه و تدوین قوانین کار به نفع خود و در جهت حفظ سرمایه و با به کارگیری اخراج و نیروی کار کمتر و تولید بیشتر با ساعات کار طولانی تر و با کنترل و حفظ سیاست اقتصادی و با پایین آوردن سطح دستمزدها و فروش اجباری نیروی کار و استثمار بیشتر شرایط فاجعه باری را بر جامعه تحمیل کرده و همچنان در پی توسعه و گسترش آن است و...

اول ماه مه و نقش سازمانهای کج رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی روشنفکرانه به ظاهر چپ

متأسفانه در نبود حزب واقعی کارگران، احزاب و سازمانهای کج رهبری بورژوازی و خرد بورژوازی و جریانات رنگارنگ روشنفکری عوامفریب و به اصطلاح چپ و در عمل کارگرسنیز در پی فرصتی برای تبلیغات فرقه ای و سازمانی خود هستند و با وارونه نشان دادن حقیقت ها به نام دفاع از خواست و مطالبات کارگران و زحمتکشان معامله همسوگرایی میکنند و هر کدام به نحوی منتظرند که حاصل مبارزه و دستاورد طبقه کارگر را به نام سازمانی خودشان تمام کنند و نمره افتخار را در کارنامه سپاه حزبی خود شان ثبت نمایند و برای این کار در اول ماه مه، مارک کارگر بودن را بر سینه میزنند لباس قرمز میپوشند و یا گل قرمز بر سمت چپ سینه خود آویزان میکنند و در دسته های مشخص و چند نفره با صلوات فرستادن های رنگارنگ سازمانی طبق سنت سکتی و سازمانی خود با پرچم و پلاکاردهای مربوط به حزب خود جهت فیلم برداری و عکس های تبلیغاتی در گوشه و کنار ظاهر میشوند و یا چادر سازمانی برپا می کنند، جای سوال است که برداشتن عکس رهبران حزبی و برافراشتن پلاکارد و نگاشتن شعارهای احزاب رنگانگ و چه ربط و چه مناسبتی با اول ماه مه دارد؟

خوشبختانه کارگران نقش بازار کار و تقابل کار و سرمایه را در پیوند نابرابر و استثمارگرانه نظام سرمایه داری را درک نموده اند و با تجارب و آگاهی سیاسی و کارگری خود سیاست های فریبکارانه این نوع جریانات به حاشیه رانده شده با این نوع تفکر روشنفکری را به خوبی تشخیص داده اند.

این جریانات روشنفکری به اصطلاح چپ دو راه پیش رو دارند یا اینکه به همان سبک و روش سنتی و غیرکارگری خود ادامه دهند و به زاد و ولد کپی گونه همتایان خود بپردازند و بنگاه های معاملاتی شان را تکثیر دهند (البته در این راستا خیلی موفق بوده اند) یا اینکه اتحاد طبقه کارگر را قبول داشته باشند و به صفوف کارگران بپیوندند و همگام با خواست و مطالبات سیاسی و طبقاتی کارگران و در جهت تشکیل تشکل و سازمان های تشکیلات که همان حزب واقعی کارگران به رهبری خود کارگران است گام بردارند و بایست بپذیرند که حزب کمونیست کارگری تنها به رهبری خود کارگران امکان پذیر است.

دریافت مجوز برای برگزاری اول ماه مه

وقتی که رژیم جمهوری اسلامی ایران هیچ حقی را به رسمیت نمیشناسد اول ماه مه جرم سیاسی محسوب میشود فعالیت کارگری ممنوع است و فعالین کارگری اعدام و زندانی و شکنجه و تهدید میشوند دریافت مجوز از چنین رژیمی هیچ معنای نمیتواند داشته باشد به دنبال و به فکر مجوز بودن به منزله پذیرفتن و مشروعیت دادن به این رژیم و نظام ضد انسانیت، تنها راهی که بایست جستجو کرد سازمان دهی در راستای برگزاری مراسمهای مستقل به تشخیص رهبران و فعالین کارگری است.

برگزاری مراسم های رنگارنگ در اول ماه مه

یکی دیگر از مشکلات اساسی در اول ماه مه، برگزاری مراسم های رنگارنگ در روزهای غیر از اول ماه مه و همچنین بزرگداشت اول ماه مه در خارج از شهر و در کوه و دشت و بیابان است این نوع مراسم ها از ویژگیهای چپ سنتی است و ربطی به همبستگی و اتحاد جهانی طبقه کارگر ندارد و یک عقب گرد سیاسی طبقاتی محسوب میشود و علاوه بر اینکه کمکی به مبارزات انترناسیونالیستی طبقه کارگر نمیکند بلکه در بهترین شرایط به نظام سرمایه داری جهت کنترل و سرکوب طبقه کارگر بیشتر کمک میکند برگزاری مراسمهای فرقه ای و پناه بردن به کوه و دشت و بیابان سالهاست که با تلاش فعالین و رهبران کارگری به پایان عمر خود رسیده اند تشویق و تعریف و تمجید کردن از این نوع مراسم ها تنها پیشه و زاده چپ سنتی و جریانات روشنفکری به اصطلاح کمونیسم کارگری است که کاملاً سمی و مضر هستند.

قطعه نامه سراسری اول ماه مه

در مورد قطعه نامه آن چه که اساسی و مهم به نظر میرسد و قابل اهمیت است اجرا یا عملی کردن بند آن یا چند بند آن است رادیکال ترین قطعه نامه که در بهترین حالت و پس از دوره چند ساله یک بند آن عملی نگردد میتواند چه قطعه نامه ای باشد؟

در همه قطعه نامه ها نوشته شده که ما خواهیم... یا ما خواستاریم مشخص نیست که از چه حکومت یا از کدام قانون خواسته های خود را مطرح میکنند اغلب این خواسته ها و مطالبات بی ربط و بی معنی و در چهارچوب قوانین ارتجاعی است و تأکید بر بودن و مشروعیت دادن و به رسمیت شناختن نظام سرمایه داری است.

قطعه نامه بایست مشترک و سراسری و بر مبنای برنامه و سیاست طبقاتی تدوین و تنظیم گردد نه اینکه هر که به ساز خودش یک قطعه نامه چند بندی بنویسد و در آخر ۲۰ تا قطعه نامه از نقاط مختلف منتشر میگردد و مشخص نیست که کدامیکی از قطعه نامه ها مبنا است

نقش کمیته ها یا اتحادیه های موجود

یکی دیگر از مشکلات اساسی که باعث پراکندگی صفوف کارگران شده است ایجاد کمیته ها و یا اتحادیه ها در فرقه های مختلف هستند که هر کدام با القاب و عناوینی جداگانه مشغولند هر چند خواست و مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران در منافعی کاملاً مشترک است اما هر کدامشان جدا از منافع طبقاتی مشترک کار میکنند این کمیته و اتحادیه ها نیز مانع ایجاد تشکل سراسری و مستقل کارگران بوده هستند این کمیته و اتحادیه های فرقه ای تحت هر نامی و هر چند هم قوی باشند تنها قادر به خواست های صنفی در چهارچوب قانون سرمایه داری در یک واحد تولیدی و کاری مشخص خواهند بود و به تنهای صدایشان به جای نخواهد رسید این کمیته و اتحادیه ها تنها دو راه بیشتر ندارند یا اینکه با همان سبک و روش فرقه ای در چهارچوب قانون کار و قانون جمهوری اسلامی فعالیت کنند و همه مصیبت های که به طبقه کارگر تحمیل شده است بپذیرند و یا راه دیگری اختیار و انتخاب کنند و جدا از سنت های فرقه ای و سکتی، خود را در ظرفی که تحت هر نامی که رهبران کارگری لازم می بینند متشکل نمایند و در امر تشکل یابی دخیل و شریک و سهیم باشند و با رای و تشخیص فعالین و رهبران کارگری در راستای ایجاد تشکل مستقل و سراسری در یک صف واحد تلاش نمایند

به نظر من در شرایط کنونی چند بند اساسی میتواند مبنای قطعه نامه باشد.

الف: اقدام برای ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگری

ب: اقدام برای تغییر قانون کار ارتجاعی و جایگزین نمودن قانون کار کارگری بر مبنای یک زندگی انسانی

ج: ایجاد کمیته مشترک و سراسری در حمایت از دستگیرشدگان

با دو تا زنده باد یا مرده باد ... و با شعار دادن های مختلف نمیشود که جنبش اعتراضی را به شکل وسیع و در سطح سراسری و یا جهانی راه انداخت اولین ابزاری که نیازمند طبقه کارگر است وجود تشکل و تشکیل حزب واقعی کارگری به رهبری خود کارگران است تا با برنامه و سیاست طبقاتی خود بتوانند در سطح وسیعتری سازماندهی کنند و با دارا بودن قدرت سیاسی اداره جامعه را به کنترل خود درآورند.

اقدام برای ایجاد کمیته های مشترک کارگری

رهبران و فعالین کارگری بایست جهت جلوگیری از وحشیگری دولت سرمایه داری و پایان دادن به وضعیت پراکندگی و چند دستگی کارگران با طرح مشترک و سازمانیافته و با سیاست طبقاتی و در نظر گرفتن معیارهای دمکراتیک، ایجاد کمیته های مشترک کارگری را در دستور کار خود قرار دهند و کمیته های مشترک را در سطح سراسری به وجود آورند (منظورم کمیته های مخفی نیست) این کمیته ها کارگری تحت هر نامی که باشد به تشخیص رهبران و فعالین کارگری در محل کار و زندگی به وجود آورند و

این کمیته های مستقل کارگری را در اشکال کوچک و بزرگ سازماندهی کنند کمیته های کارگری شهری را شکل دهند و این کمیته ها را به کمیته های مشترک بین شهری و بعد به کمیته های مشترک استانی تبدیل کنند و سرانجام زنجیرهای این کمیته ها را به هم وصل کرده و یک کمیته مشترک سراسری را به وجود آورند شاید کار خیلی ساده ای هم نباشد اما پیش زمینه های این کمیته ها در سالهای اخیر هست و بایست که سختگیرانه آن را تقویت کرد.

مختصراً میتوان به نمونه از اول ماه مه سال ۸۳ سقز اشاره کرد که خودم یکی از فعالین و دستگیر شدگان اول ماه مه در آن سالها بوده ام یکی از ویژگیهای مراسم اول ماه مه ۸۳ سقز حضور فعالین و رهبران کارگری و کارگران از شهرهای مختلف ایران و یا از کمیته های مختلف کارگران بودند که در برگزاری هرچه باشکوهتر شدن اول ماه مه نقش بسزای داشتند هر چند قبل از برگزاری اول ماه مه فضای شهر کاملاً میلیتاریستی و مراسم ممنوع اعلام شده بود اما علیرغم وجود فضای کاملاً پلیسی و همزمان دستگیری بیشماری از فعالین در چند نقطه متفاوت شهر، سرانجام در داخل زندان مراسم اول ماه مه با سرود انترناسیونال برگزار گردید که سرانجام هفت نفر از فعالین و رهبران کارگری این مراسم دستگیر شدند که همزمان همگی و در یک حرکت دسته جمعی و بی سابقه دست به اعتصاب غذا زدند و بعد از اعتصاب غذای طولانی و ۱۲ روزه به قرار وثیقه های سنگین آزاد شدند که پرونده هایشان سالها در جریان رسیدگی اداره اطلاعات و دادگاه های رژیم جمهوری اسلامی قرار داشت نتیجه اینکه میتوان گفت اهمیت برگزاری مراسم اول ماه مه ۸۳ سقز علاوه بر انعکاس داخلی بازتاب جهانی به خود گرفت و دستاورد تاریخی در طبقه کارگر ایران را به ثبت رساند

امسال نیز فعالین و کارگران به جای پناه بردن به کوه و دشت و بیابان و با توجه به توازن قوا و تشخیص مناسب فعالین و رهبران کارگری از وضع موجود و با ایجاد کمیته های مشترک شهری یا استانی میتوانند یک یا چند مراسم اول ماه مه را بیشتر تقویت کنند نیروهای جیره خوار و حافظ سرمایه رژیم جمهوری اسلامی نمیتوانند به همین راحتی صف اعتراضی کارگران را سرکوب نمایند نظام سرمایه از ترس اعتراضات و تجمعات آزادیخواهانه و خصوصاً اعتراضات کارگری قبل از احتمال وقوع زمین لرزه اعتراضی، گارد و نیروهای ویژه خود را از نقاط مختلف جمع آوری و روانه آن نقطه یا مکان تجمع میکنند و دست به هر اقدام سرکوبگرانه و جنایتکارانه ای میزنند سوال اینجاست که تا کی و چرا کارگران نبایست در برابر این همه اقدامات جنایتکارانه واکنش نشان دهند؟ چرا کارگران نباید آگاهانه و به هر طریق ممکن در برابر نظام سرمایه بسیج شوند و صف اتحاد مبارزاتی و انترناسیونالیستی خود را بیشتر تقویت و سازماندهی کنند؟

نمایندگان واقعی کارگران بایست همزمان با ایجاد کمیته مشترک و سراسری، کمیته های اعتصاب را در سطح کارخانه، کارگاه و محل کار و زندگی به وجود آورند و قاطعانه با سازماندهی کمونیستی و انقلابی از خط و خطوط سیاسی و واقع بینانه کارگری در مقابل هر نوع تعرض و سواستفاده های سیاسی دفاع نمایند.

تغییر قانون کار

افزایش دستمزد در رابطه با کل طبقه کارگر نیست بلکه بیانگر منافع مشترک کارگران در یک واحد کاری و تولیدی و یا صنف مشخصی است خواست های صنفی تأثیری در بهبود شرایط اقتصادی و زندگی کارگران نخواهد داشت کارگران بایست خواست های اساسی و سیاسی طبقاتی خود را در سطح وسیع تری مطرح نمایند اتحاد به همبستگی طبقه کارگر و تغییر قانون کار میتواند یکی از این خواسته های سیاسی باشد.

کلیه قوانین رژیم جمهوری اسلامی ایران ضد انسانیت قانون کارش قانون ارتجاع اسلامی و کاملاً ضد کارگریست کارگران نبایست انتظاراتی از این قانون داشته باشند و خواسته های خود را از روی آن مطرح نمایند کارگران بایست قانون کار خودشان را داشته باشند که بر مبنای یک زندگی انسانی تدوین و تنظیم گردد نمایندگان واقعی کارگران بایست رونوشت قانون کار را با حضور رهبران و نمایندگان واقعی کارگران در بعد سراسری تهیه و تنظیم نمایند و سرانجام با رای و نظر کارگران آن را به تصویب برسانند و بر مبنای آن عمل کنند.

کمیته حمایت از دستگیرشدگان

رژیم جمهوری اسلامی ایران از ترس سرنگونی خود توسط موج سوسیالیستی خواهی کارگران دست به سیاست های جنایتکارانه و سرکوبگرانه میزند چند روز قبل و خصوصاً روز اول ماه مه، و حتی بعد از اول ماه مه نیز فعالین و پیشروان کارگری را تهدید به مرگ و آنها را دستگیر و زندانی میکند و جهت ایجاد و گسترش فضای رعب و وحشت بر جامعه به تهدید و دستگیری و شکنجه و اعدام و ... چنگ میزند.

نمایندگان و رهبران واقعی کارگری بایست برای خنثی کردن هرگونه اقدامات جنایتکارانه نظام سرمایه در سطح سراسری کمیته مشترک حمایت از دستگیر شدگان را تشکیل و در سطح گسترده ای سازماندهی کنند و از هر طریق ممکن به یاری دستگیرشدگان بشتابند و به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی نبایست که دستگیر شدگان و حتی خانواده هایشان را تنها گذاشت ضمن پشتیبانی و حمایت های همه جانبه از دستگیرشدگان بایست که اعتراضات جمعی و اعتصابات تأثیرگذار و تجمع های گسترده و اعتراضی سراسری را بسیج و سازماندهی کرد.

در رابطه با پلاکارد و شعار در خارج و داخل با همدیگر فرق دارد هر چند اساس یکی است اما در خارج از ایران باتوجه به محدود آزادیهای نه صرفا سیاسی بلکه نسبتا اجتماعی میشود آکسیون و تجمعات وسیع اعتراضی و سراسری در مقابل سفارت های ایران یا مکانهای که میتواند بارتاب جهانی به خود گیرد بایست با پرچم و شعار کمونیسم کارگری و بدور از منافع سکتی و فرقه گرایانه احزاب و دسته جات به اصطلاح کمونیسم کارگری را در سطح وسیعی سازماندهی کرد و بالاخره در راستای حمایت و پشتیبانی کارگران و تقویت سیاست طبقاتی میشود کمپین های وسیع و صندوقهای حمایتی (نه از نوع کنونی) و غیره سازماندهی کرد و اما در رابطه با ایران بایست با توجه به شرایط موجود و توازن قوا بایست نمایندگان واقعی کارگران تصمیم بگیرند که چه کارهای مناسبی و سیاست طبقاتی را در دستور کار خود قرار میدهند و باتوجه به اینکه در اینمورد شخصا تجربیات کافی دارم بایست گفت که در هر صورت تصمیم گیرنده اصلی در کلیه مسائل داخلی بر عهده نمایندگان واقعی کارگران میباشد و این در کل و خصوصا به لحاظ امنیتی به نفع جنبش است

نتیجه

هرچند اول ماه مه به لحاظ موقعیت و ویژگی های سیاسی جهانی از اهمیت خاصی برخوردار است اما نباید تنها اول ماه مه روز رزم طبقه کارگر علیه سرمایه باشد هر روز را باید به مرگ سرمایه تبدیل کرد نباید اجازه داد که بورژوازی راحت مبارزه کارگران را سرکوب و با دخالت در بازار کار، سیاست اقتصادی خود را بر جامعه تحمیل کند طبقه کارگر بایست با سیاست های طبقاتی خود هر چه بیشتر عرصه مبارزاتی جهانی خود را روزافزون کند و هر لحظه براندازی نظام سرمایه داری را نشانه بگیرد و برای پایان دادن استثمار انسان به دست انسان و وضعیت تحمیلی فاجعه بار نظام سرمایه، هر روز مبارزه بی امان خود را به اول ماه مه تبدیل کند وحدت طبقاتی و انترناسیونالیستی را در سطح وسیعتر سازمان دهند و در پی تشکیل حزب واقعی کارگران به رهبری خود کارگران باشند و با قدرت مبارزاتی و انقلابی نشان دهد که هر روز اول ماه مه است...

و در رابطه با سوال (۲) میشود گفت که مطرح کردن این سوال خود جای سوال است و به نظر من سوالیست که کاملا بی ربط است و در نوع خود ضد کارگریست و بحث روی حداقل و حداکثر نیست بلکه بحث روی یک قانون کار انسانی و کارگریست نکته اینست که چه کسان و یا چه نوع سیاستی این قانون را تعیین و یا تدوین میکنند..... دستمزد را نرخ ارز و سیاست تورم اقتصادی بر مبنای قانون کار انسانی و کارگری تعیین میکند..... باسپاس

مبارزه طبقاتی: رفیق اسماعیل خودکام تشکر برای پاسخهایتان و امیدواریم که در پروسه کار و زندگی موفق باشید.

مبارزه طبقاتی: با تشکر از همه رفقای که در پاسخ به سوالات مربوط به ۸ مارس و اول ماه مه، در این شماره مبارزه طبقاتی شرکت کردند، از فعالین کارگری و سیاسی دعوت به عمل می آورد که حول مسائل مختلف مربوط به جنبش کارگری در مباحثات شرکت نمایند.

بطور مثال رفیق اسماعیل خودکام در متن پاسخشان در رابطه با تعیین حداقل دستمزد یادآور شده اند که « مطرح کردن این سوال در جای خود جای سوال است و به نظر من سوالیست که کاملا بی ربط است و در نوع خود ضد کارگریست...». این یک مثال در جهت وجود نظرات و دیدگاههای مختلف و بعضا متضاد در درون جنبش ماست. بیانیته کمیته پیگیری و توضیحاتی که رفقای شرکت کننده نسبت به این سوال ارائه داده اند، خلاف نظر رفیق اسماعیل خود کام مبنی بر ضد کارگری بودن طرح حداقل دستمزد است.

یکی از نکات یا مسئله مهم بویژه در این شرایط که جنبش کارگری فاقد تشکل سراسری خود است، تلاش فعالین کارگری و تشکلهای فعالین کارگری و احزاب سیاسی برای توافق و داشتن یک تفسیر مشخص از مواردی که از نظر عینی مابه ازاء عملی در کار و زندگی را خواهد داشت یکی از نیازها و ضروریات طبقه کارگر ایران است.

اینکه انسانها مختارند هرگونه بیندیشند، امر طبیعی است. ولی اینجا مسئله آزادی بیان برای تامین آزادی بیان نیست. سخن بر سر تغییر است. و دقیقا امر «تغییر» نیاز توافق عمومی بر سر تعاریف از مقولاتی که «تغییر» حاصل آنست، نظیر تعیین حداقل دستمزد را بوجود می آورد.

بیانیه کمیته پیگیری برای افزایش حداقل دستمزدها در سال ۹۲

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

افزایش حداقل دستمزدها باید بالای خط فقر باشد

آخر سال نزدیک شد. امسال نیز مثل هر سال گمانه زنی و چانه زنی مسئولان، کارفرمایان، مجلس و دیگر دست اندرکاران برای افزایش چند درصدی دستمزدها به گفتگوی نمایشی نشسته اند.

اما امسال با سالهای پیش کاملاً متفاوت بوده است. افزایش قیمت ارزاق عمومی، حمل نقل، بهداشت و درمان بسیار چشمگیر بوده است. امار و ارقام سازمانها و نهادهای دولتی و مجلس افزایش تورم را نزدیک به ۴۰٪ ارزیابی کرده اند. افزایش قیمتهای وسایل زندگی که دم دست ما کارگران است بسیار بیشتر از آمار و ارقام گفته شده می باشد. این افزایش قیمتها چنان چشمگیر بوده است که نیاز به تکرار مکررات ندارد. فقط اجاره بهای مسکن با افزایش حداقل ۳۰٪ و حداقل دستمزد ۳۸۹۰۰۰۰ تومانی غیر قابل قیاس است. اجاره مسکن یک واحد کوچک ۵۰ الی ۶۰ متری اکنون بیش از ۷۰۰۰۰۰ تومان رسیده است. یعنی حداقل دستمزد ۳۸۹۰۰۰ تومانی به نصف این اجاره بها هم نمیرسد. خط فقر طبق ارزیابی سازمانهای ذیربط به بالای ۱۲۰۰۰۰۰ تومان در سال گذشته ۱۳۹۰ و خط بقا به ۹۰۰۰۰۰۰ افزایش یافته بود. سالی که در حال تمام شدن است. خودش به تنهایی مصادف با افزایش قیمت ها و تورم یک دهه است. کدام کالا است که قیمتش یک هفته ثابت مانده باشد. اما افزایش دستمزدهای ما سالی یک بار و آن هم بسیار ناچیز بوده است. تأمین حداقل نیازمندی زندگیمان اینک به بیش از ۱۵۰۰۰۰۰ تومان می رسد. این هزینه ها را اکنون با افزایش تورم و گرانی طبق امار رسمی دولتی نمی توان مقایسه کرد. دیگر حرف زدن از قانون کار که افزایش حداقل دستمزد را منطبق بر نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی می داند. نه تنها دیگر معنایی ندارد بلکه اینک به یک طنز توهین آمیز شبیه شده است. اکنون نگاه کوتاهی به گزارش روزنامه کثیرالانتشار می کنیم در رابطه با افزایش قیمتها: افزایش قیمتها هم چنان رو به اوج است. "قیمت گوشت در بازار نسبت به هفته گذشته افزایش چند هزار تومانی داشته است"

و "تخم مرغ شانه ای ۷۵۰۰ تومان در چند ماه پیش تقاهم نامه ای منعقد شد که قیمت تخم مرغ در بازار برای مصرف کننده از کیلویی ۳۷۰۰ تومان بالاتر نرود اما نرخ آن ۷۵۰۰ تومان شد." و "قیمت مرغ طی چند روز اخیر با جهش

۴۸۰۰ تومان به ۶۳۰۰ تومان رسیده است." (روزنامه بهار ۲۱ بهمن ۹۱)

این گزارش نمونه روند افزایش قیمتهاست. طی سالهای اخیر که افزایش حداقل دستمزد با افزایش نرخ تورم بسیار فاصله داشت. در هیچ زمان این فاصله دو (دستمزدها و قیمتها) ارقامشان به هم نزدیک نشد. با پایین نگه داشتن حداقل دستمزد سالیان سال است که فاصله ای ۵۰٪ با نرخ تورم داشته ایم. با افزایش نجومی قیمتها در سال جاری این فاصله عمیق تر شده است. طوری که اگر حداقل دستمزد ۳۰٪ هم افزایش یابد به افزایش نرخ تورم و قیمتها نخواهد رسید. افزایش نرخ تورم در ایران طی برآوردهای سازمان بین المللی اقتصاد نیز درجهان رتبه اول را به خود اختصاص داده است.

ما کارگران آسیب پذیرترین خانواده ها که جمعیت ۹۰٪ جامعه را تشکیل می دهیم تمام بار ویرانگر این تورم و گرانی را باید تحمل کنیم. وبا حقوقهای چندر قاز باید تاوان این نابسامانی را بپردازیم. چرا ما کارگران ؟ ما کارگران که تمامی تولید جامعه را بردوش داریم. زحمتکشان اصلی و واقعی جامعه هستیم. خانواده هایمان نیز آماج این وضعیت نابسامان اقتصادی قرار گرفته اند. اینک خانواده ما کارگران در معرض فاجعه انسانی قرار گرفته اند. این نابرابری آشکار ضد انسانی برای ما کارگران قابل تحمل نیست. افزایش دستمزدها باید به گونه ای جهشی باشد که زندگی را قابل تحمل کند. این مطالبه حق مسلم انسانهایی که سرتاسر عمرشان را با زحمات غیر قابل جبران به سر می رسانند.

جمعیت بزرگ ما کارگران که اکثریت ۹۹٪ جامعه را شامل میشود. چگونه باید این ظلم بزرگ را تحمل کنیم؟؟ اگر در سالهای گذشته دستمزدها منطبق با افزایش واقعی تورم افزایش می یافت. ما اکنون شاهد این فاصله عمیق دستمزدها و قیمتها نبودیم. پایین نگه داشتن نرخ دستمزدها در سالهای اخیر موجب پیدایش عمیق فاصله طبقاتی بین فقیر و غنی شده است.

ما کارگران خواستار افزایش حداقل دستمزدها تا بالای خط فقر هستیم. (کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری - ۱۳۹۱/۱۲/۰۹)

از خط فقر تا خط مرگ

(در ارتباط با بحث تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۹۲)

بحران فزاینده‌ی مناسبات سرمایه‌داری جهانی هر روز ابعاد وسیع‌تر و دامنه‌دارتری به خود می‌گیرد و این بن بست سبب شده تا حافظان سرمایه به منظور خروج از آن، به سوی ترفندها و دسیسه‌های تازه‌تری سوق داده شوند. سیستم سرمایه‌سالار کنونی با تدوین و اجرای سیاست‌های ریاضت اقتصادی، تحمیل فشارهای معیشتی بر گرده‌ی کارگران، به قیمت شکستن و خرد کردن کمر طبقه‌ی کارگر زیر بار سنگین این فشارها، سعی در برون رفت از بحران‌های عمیق درونی خود دارد. حاکمان این نظام با اجرای سیاست‌های ضد کارگری از قبیل انجماد دستمزدها، کاهش خدمات عمومی از قبیل انواع بیمه‌های اجتماعی، بهداشت و تحصیل رایگان، نگهداری و حمایت از کودکان و سالمندان و . . . بیش از هر زمان دیگری با کاستن از استانداردهای زندگی رنجبران و محرومان، به فکر منافع صاحبان سرمایه می‌باشند.

سرمایه‌داری ایران نیز همواره به پیروی از سیاست‌های جهانی شرکای خود، بیش از پیش با اعمال فشارهای همه جانبه اقتصادی و سیاسی، سعی در چپاول هر چه بیشتر دسترنج توده‌های کارگر و افشار آسیب‌پذیر جامعه، به سود صاحبان سرمایه را داشته است. حاکمیت سرمایه با سوء استفاده از ابزار تحریم دولت‌های غربی و با شعار "اقتصاد مقاومتی" انبوهی از مشکلات و فشارها را به توده‌های زحمتکش تحمیل کرده است که نتیجه‌ی آن چیزی جز فقر و فلاکت روزافزون طبقه کارگر و توده‌های محروم و به جان آمده جامعه و زیر پا گذاشتن ارزش‌های انسانی نبوده است.

یکی از راه‌های تحمیل این بی حقوقی و استثمار طبقاتی و از این طریق فقر و سیه روزی به کارگران تعیین حداقل دستمزد به میزان بسیار پایین‌تر از استانداردهای جهانی و حتی خط فقر در ایران است .

اسفند ماه هر سال در ایران، فصل چانه‌زنی بر سر تعیین حداقل دستمزد یا نرخ نیروی کار برای بقای زندگی کارگران از جانب سرمایه‌داران است. نماینده و ارگان وظیفه‌شناس و مخلص سرمایه‌داری، یعنی "شورای عالی کار" با استفاده از سیاست ضد کارگری سه‌جانبه‌گرایی، دستمزدهایی را به طبقه‌ی کارگر تحمیل می‌کند که بسیار پایین‌تر از خط فقر اعلام شده از طریق ارگان‌ها و نهادهای مورد قبول و وثوق حاکمان سرمایه در همه‌ی اشکال آن می‌باشد. این "شورای" ضد کارگری، متشکل از نمایندگان کارفرمایی، دولتی و به اصطلاح کارگری، (که همه‌ی اعضای آن از حامیان و حافظان منافع سرمایه‌داری می‌باشند) وظیفه‌ای جدای از فراهم نمودن زمینه برای سودآوری بیش‌تر سرمایه از یک سو و فقر و فلاکت هر چه بیشتر کارگران و بی حقوق نمودن طبقه‌ی کارگر از سوی دیگر ندارد. در سایه‌ی چنین سیاستی است که مصائبی مانند بیکاری، اخراج سازی، نا امنی محیط کار و معضلات و نابسانانی‌های عدیده اجتماعی از قبیل فساد، فحشا، اعتیاد و . . . دامن گیر تعداد بیشتری از کارگران می‌شود.

ماده‌ی ۴۱ "قانون کار" ایران، "شورای عالی کار" را موظف کرده است تا: "حداقل دستمزد کارگران را با در نظر گرفتن نرخ تورم اعلام شده از طرف بانک مرکزی و سبد هزینه‌ی خانوار، به میزانی که یک خانواده، با تعداد متوسط افراد را تأمین نماید، تعیین کند." اگرچه این "شورا" هیچ گاه آمار واقعی نرخ تورم و سبد هزینه‌ی خانوار را به شکل رسمی اعلام نمی‌کند، اما زندگی فاجعه‌بار میلیون‌ها کارگر را می‌توان به عنوان یک واقعیت زنده مشاهده کرد و آشکارا دریافت که این نهاد ضدکارگری حتی همان موارد و معیارهای اعلام شده در قانون کار مورد قبول و پذیرش خود را نیز - آن‌جا که منافع سرمایه در میان باشد - قبول ندارد و آن‌ها را به راحتی یک آب خوردن زیر پا می‌گذارد. به عنوان مثال، وقتی که خط فقر اعلام شده توسط بانک مرکزی در سال ۹۱، با همه‌ی آمارسازی‌ها و ترفندهایی که در این رابطه از آن استفاده می‌کند حدود یک میلیون و چهارصد هزار تومان بود، کارگر چگونه می‌توانست با دستمزدی به میزان ۳۹۰ هزار تومان زندگی کند و امور معیشتی خود را در جهنم نکت بار سود و سرمایه، رتق و فتق نماید؟ بگذریم از این که اوضاع بی ثبات و نابسانان اقتصادی و در همین رابطه نوسانات پی در پی قیمت‌ها و گرانی سرسام‌آور و روزانه کالاها و مایحتاج عمومی توده‌های مردم کارگر و مزدبگیران خرده‌پای جامعه - که به ویژه در شرایط حاضر بی ارتباط با بازار ارز و نوسانات مداوم آن نیست - به هیچ وجه در تعیین حداقل دستمزد کارگران لحاظ نمی‌شود. در واقع سرمایه‌داران از جمله در سایه‌ی این قبیل

سیاست‌هاست که راه را برای رسیدن به ثروت‌های افسانه‌ای از یک سو و تبدیل خط فقر به خط مرگ و نابودی کارگران هموار و هموارتر می‌کنند.

کارگران ایران بار دیگر و این بار در شرایطی به آستانه‌ی تعیین حداقل دستمزدهای سال ۹۲ نزدیک می‌شوند که نمایندگان سرمایه‌داری ایران، برای تأمین هر چه بیش تر منافع سرمایه داران و بی‌حقوقی بیش از پیش طبقه‌ی کارگر، در صدد برآمده‌اند تا "شرایط اقتصادی کشور" را نیز به عنوان یک فاکتور، در تعیین حداقل دستمزد کارگران دخالت دهند. تشدید بحران جهانی سرمایه‌داری و تحریم‌های اقتصادی از جانب کشورهای غربی که نتیجه‌ای جز تهاجم بیش تر به سفره‌ی خالی کارگران و فقر و گرسنگی خانواده‌های کارگری نداشته است، سرمایه‌داران را برای سوداندوزی بیش تر، به فکر گریز از این بحران انداخته است. در نتیجه برای برون رفت از آن، حمله به سطح زندگی و معیشت کارگران را در دستور کار خود قرار داده‌اند که یکی از نمودهای بارز آن، عدم افزایش دستمزدها متناسب با نرخ واقعی تورم و در این رابطه بی‌توجهی به نیازهای واقعی کارگران می‌باشد. حاکمان سرمایه برای سرپوش گذاشتن بر اقتصاد ورشکسته‌ی خود و جلوگیری از اعتراض‌ها و اعتصاب‌های احتمالی کارگران، طرح "اقتصاد مقاومتی" را بر جامعه تحمیل می‌کنند. علاوه بر این هر روز بندهایی از "قانون کار" و "تأمین اجتماعی" را که بخش‌هایی از آن نتیجه‌ی سال‌ها مبارزه‌ی کارگران است، تغییر داده در جهت منافع طبقاتی خویش "اصلاح" نمایند. تا شاید بتوانند از این بحران عبور کنند. اما پرسش اساسی ما کارگران در اینجاست که چرا کارگران به مثابه یک طبقه، باید تاوان سیاست‌های غلط اقتصادی حاکمان سرمایه را بدهند؟

این خود واقعی‌تی است که با وجود سیاست‌های ضد کارگری و ضد انسانی سرمایه‌داری، کارگران نباید نظاره‌گر به تباهی کشاندن هستی و بقای خود بشوند. آنان باید به شکلی متحد و متشکل اعتراض‌های خودشان را به این وضعیت اسفبار، تا رسیدن به خواسته‌های بر حق خود، از جمله افزایش دستمزد به تناسب نرخ تورم، ادامه دهند. این تنها راهی است که کارگران - لااقل تا زمانی که سرمایه‌داری بر شرایط کار و زندگی این طبقه و توده‌های تحت ستم و استثمار جامعه تسلط دارد - در پیش دارند. در چنین شرایطی، با توجه به تعرض همه جانبه‌ی سرمایه‌داری به عرصه‌های مختلف زندگی و مبارزات کارگران، به منظور خفه نمودن هر سطحی از اعتراضات طبقه‌ی کارگر و ایجاد خط حائل میان کارگران پیشرو و تشکلهای کارگری با بدنه‌ی طبقه‌ی کارگر، طبقه کارگر ایران راهی جز **متحد شدن برای تقویت مبارزات خود ندارند**. کارگران می‌توانند با ایجاد تشکلهای طبقاتی که بدون اجازه از دولت و صاحبان سرمایه، با اتکاء به اراده و توان خود کارگران، به وجود آمده باشد، خواسته‌ها و مطالبات خود را یکی بعد از دیگری، به کرسی بنشانند. در غیر این صورت و در نبود تشکلهای مستقل، سرنوشت کارگران روز به روز غیر انسانی‌تر و وخیم‌تر خواهد شد. کارگران ایران باید بدانند که لااقل تا زمانی که مناسبات سرمایه داری پابرجاست و بر شرایط کار و زندگی این طبقه (طبقه کارگر) حکمروایی می‌کند، حتی حداقل دستمزد سالانه کارگران نیز - اگر می‌خواهد متناسب با نرخ واقعی تورم باشد - باید توسط نماینده گان واقعی و منتخب خود کارگران در مجامع عمومی تعیین گردد و متحقق شود.

اتحاد عمل کارگران و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، از جمله برای افزایش حداقل دستمزد و بالا بردن سطح زندگی کارگران، **به تناسب میزان واقعی تورم**، وظیفه‌ی میرم و اساسی امروز جنبش کارگری بوده و گامی برای افزایش توازن قوای طبقاتی، به سود طبقه‌ی کارگر می‌باشد. با تلاش و مبارزه برای تحقق آن، به این امر مهم جامعه عمل بپوشانیم.

کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری - ۱۳۹۱/۱۲/۰۱

رفقای کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری

درودهای ما را بپذیرید.

شما در این بیانیه به نکات درستی اشاره کرده اید. اما حداقل دستمزد پیشنهادی خودتان، با توجه به ارزیابی تان از اوضاع چیست؟

واقعیت اینست که تعیین حداقل دستمزد کارگران وظیفه تشکل سراسری کارگران است. معمولاً تشکل سراسری برای اینکار تیم متخصص خود را سازمان میدهد و بنا به تورم و گرانی موجود در سطح کشور، حداقل دستمزد یک خانواده ۴ یا ۵ نفری را تعیین میکنند و این تشکل سراسری و صد البته طبقاتی کارگران، دولت و کارفرما را موظف به تبعیت از مصوبه خود در این زمینه مینماید.

اما مشکل از اینجا شروع میشود که کارگران ایران فاقد تشکل سراسری خود هستند تا چنین مهمی را انجام دهد. در چنین شرایطی، یعنی شرایط بی تشکلی، **تشکلهای فعالین کارگری**، نظیر کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی بیشترین مسئولیتها روی دوش آنها می افتد.

معنی این حرف اینست که شما که شرایط را بررسی و برآورد میکنید، منطقاً بایستی پیشنهاد خود برای حداقل دستمزد در این شرایط را ارائه میدادید.

چرا پیشنهاد شما و کمیته هماهنگی برای حداقل دستمزدها مهم است؟ به دو دلیل اساسی، اولین دلیل بحث شد یعنی بی تشکلی. تشکل سراسری نداریم که این مهم را بسرانجام رساند. اما دومین دلیل اینست که درست در چنین شرایطی (یعنی بی تشکلی) لازم است که توده های وسیع کارگری بر یک رقم مشخص توافق عمومی داشته باشند. توافق عمومی و بوجود آوردن درک و فهم مشترک از یک موضوع، یک مقوله و در این رابطه حداقل دستمزدها بی نهایت مهم است. واسطه بوجود آوردن توافق عمومی بر سر موضوع یا موضوعاتی مثل تعیین حداقل دستمزدها، در شرایط امروز فعالین کارگری و تشکلهای فعالین کارگری است.

طبق این توافق عمومی یا اجماع نمیتواند جایگزین تشکل سراسری کارگران باشد، اما در عوض، فرهنگ انتظارات و توقعاتی را بوجود میآورد که در بطن مبارزه از اهمیت خاصی برخوردار خواهند شد.

اگر یک رقم مشخص از سوی شماها مطرح نشود، آرزوها که متنوعند جایگزین آن میگردد و در چنین شرایطی آرزوها مهم نیستند. توافق عمومی برسر یک رقم مهم است.

پیشنهاد ما برای حداقل دستمزد کارگران در این شرایط یک میلیون و هشتصد هزار تومان است.

بگذار در شرایط بی تشکلی مولکولهای « دستمزد ما نباید از ۱،۸ میلیون تومان کمتر باشد » فضای ایران را فراگیرد.

«مبارزه طبقاتی»

کارگران ایران متحد شوید

مبارزه طبقاتی و حقوق بشر

بهروز نصری

۳ مارس ۲۰۱۳

بدنبال اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد در مورد عزل منصور اسانلو مباحثات مختلفی بوجود آمد. پلمیک انتقادی و بحث و گفتگو در مورد همه مسائلی که به کارگران و منافع آنان مربوط است، لازم و جزو نیازهاست.

اینجا موضوعی که مورد برخورد قرار میگیرد مسئله مبارزه طبقاتی و حقوق بشر و رابطه ایندو با هم میباشد. اهمیت طرح مباحثه مربوط به رابطه مبارزه طبقاتی و حقوق بشر از اینجا ناشی میشود که برای اولین بار عباس فرد از همکاران سایت امید در برخورد به گزارشی که منصور اسانلو نوشته بود، آنرا گامی به قهقرا نام گذاشته بودند. به این معنا که اسانلو در گزارشش از زاویه ای حقوق بشری و آزادیهای سیاسی برخورد کرده و نه از زاویه مبارزه طبقاتی.

مدتی بعد، میزگردی در تلویزیون به پیش با شرکت بهزاد سهرابی- بیژن خوزستانی- رضا مقدم- محمد حسین مهرزاد تشکیل شد که اساسا ادامه همان روش برخورد عباس فرد بود.

در این مطلب کوتاه به اصل نوشته ی منصور اسانلو مراجعه نمیشود، زیرا نه لزومی برای اینکار دیده میشود و نه هدف دفاع از گزارش اسانلو است. اسانلو که آن گزارش را ارائه داده است، این وظیفه خود اوست تا از گزارشش دفاع کند و نه فرد دیگری.

هدف اصلی این نقد کوتاه برخورد به هسته ی اصلی نظرات عباس فرد و رضا مقدم در رابطه با درک آنان از مبارزه طبقاتی و حقوق بشر است.

نکته ی کلیدی یا تز اصلی این بحث اینست که از زاویه مبارزه طبقاتی نمیتوان حقوق بشر را رد کرد. جنبش کارگری و سوسیالیسمی که بویژه امروز بخواهد حقوق بشر را چالش اصلی خود بداند، در مبارزه اش شکست میخورد. به دلایلی منطقی که مورد اشاره قرار میگیرد، پیشنهاد این مقاله به فعالین کارگری، کمونیستها و طیف وسیعی از مبارزین سوسیالیست اینست به دام تقابل مبارزه طبقاتی و حقوق بشر نیفتند. زیرا:

1) در شرایط خفقان و استبداد مثل جمهوری اسلامی، استفاده نهادها و احزاب از حقوق بشر، عمدتا بمنظور آزادی بیان، آزادیهای سیاسی و سایر حقوق دمکراتیک بکار میرود. استفاده و توسل به مقوله حقوق بشر از جانب احزاب اپوزیسیون و گروههای کارگری میتواند در شرایط استبداد ابرازی برای بسیج حداکثر افکار عمومی جهت کسب حقوق برسمیت شناخته شده نظیر آزادی بیان، آزادی زندانیان سیاسی و غیره علیه جمهوری اسلامی بکار رود.

2) «حقوق بشر» و «مبارزه طبقاتی» دو خط سیاسی طبقاتی متفاوتی را نمایندگی میکنند. خط سیاسی «حقوق بشر» در بستر لیبرالیسم و «مبارزه طبقاتی» خط سیاسی رادیکال در جنبش کارگری و سوسیالیسمی که بر اساس تقابل کاروسرمایه استوار میباشد. این چنین که مارکس در ابتدای مانیفست کمونیست تاریخ جوامع تالکونی را تاریخ مبارزه طبقات، مبارزه ستمدیدگان علیه ستمکشان بیان میکند. منظور از بیان این نکته اینست که تفاوت بین خطوط سیاسی مبارزاتی بین «مبارزه طبقاتی» و «حقوق بشر» بیان شود، تا نسبت به موضوع توهمی بوجود نیاید.

3) فرمول "هرچه لیبرالیسم بیان کند نادرست است" یک فرمول اخلاقی است. و با این فرمول اخلاقی نمیتوان مبارزه طبقاتی علیه لیبرالیسم بورژوائی را تماما پیش برد. با فرض گرفتن خطوط مختلف در بین خود لیبرالستها

هم، یعنی تفاوت لیبرالیسم کلاسیک با انواع دیگر، بطور عام در سطح و اندازه دخالت دولت در اقتصاد، قانون بازار آزاد و آزادیهای فردی است. در خیلی مواقع فلسفه سیاسی لیبرالیسم میتواند یا از این پتانسیل برخوردار است تا در مقابل با لیبرالیسم اقتصادی و نتایج و عواقب آن قرار گیرد. فلسفه سیاسی لیبرالیسم بر وجود آزادیهای فردی تاکید میکند. اما اقتصاد لیبرالیسم بر مکانیسم بازار آزاد و کمترین درجه دخالت دولتی در تولید و توزیع کالا، به بیان دیگر همان وضعیتی که ما امروز در سطح جهان و ایران مشاهده میکنیم تصویری از نظامی است که در آن لیبرالیسم اقتصادی به معنای مکانیسم بازار آزاد، نقش موثر ارگانهای سرمایه مالی در عرصه جهانی مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، بدست میدهد.

قوانین بازار آزاد و... میتواند ناقض حقوق فردی ای باشد که خود لیبرالیستها بر وجود آن تاکید میکنند. تفاوتها فلسفی لیبرالیسم با بخش اقتصادی آن، شکافهای بوجود می آورد که این شکافها بوسیله نهادهای حقوق بشری پر میشوند.

سازمانهای مثل عفو بین الملل، صلیب سرخ، نهادهای که مستقیماً در دفاع از حقوق بشر تشکیل شده اند، همه به شکلی از اشکال به فلسفه لیبرالی در مورد آزادی و حقوق فرد ربط پیدا میکنند و در همان چهارچوب سیستم لیبرالی با اقتصاد لیبرالی به کار و فعالیت میپردازند.

با فلسفه سیاسی لیبرالیسم بیانیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ در سازمان ملل تصویب گردید. بیانیه جهانی حقوق بشر به یک سلسله حقوق میپردازد:

- حق زندگی (بند ۶)
- حق در معرض قرار نگرفتن شکنجه یا در معرض قرار نگرفتن رفتار تحقیر آمیز یا مجازات وحشتناک، غیر انسانی (بند ۷)
- ممنوعیت برده داری (بند ۸)
- حق در معرض قرار نگرفتن دستگیری اختیاری (بند ۹)
- همه افرادی که حق آزادی از آنان سلب میشود، باید با برخورد انسانی مواجه یا مورد برخورد قرار گیرند (بند ۱۰)
- آزادی نقل مکان و حق انتخاب محل زندگی (بند ۱۲)
- برابری در مقابل دادگاهها و سایر تریبونها و ضمانت امنیت حقوقی (بند ۱۴)
- حق هرکس برای برسمیت شناخته شدن بعنوان فرد در مراجع قانونی (بند ۱۶)
- ممنوعیت تعرض اختیاری و غیر قانونی به زندگی خصوصی افراد، خانواده، محل سکونت یا موارد مشابه (بند ۱۷)
- حق برخورداری از آزادی اندیشه، وجدان- و مذهب (بند ۱۸)
- آزادی تجمع، حق عضویت در اتحادیه (بند ۲۲)
- حق هر فرد برای دخالت در امر هدایت کشور خود (بند ۲۵)
- برابری در مقابل قانون (بند ۲۶)

بیانیه جهانی حقوق بشر به عرصه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به این شیوه میپردازد:

- کار (بند ۶)
- یک محیط کار خوب (بند ۷)
- تشکیل دادن و عضو بودن اتحادیه کارگری بر اساس انتخاب خود (بند ۸)
- بیمه های اجتماعی (بند ۹)
- حفاظت و کمک به خانواده (بند ۱۰)
- استاندارد شرایط زندگی رضایت بخش، به اندازه کافی غذا، لباس و مکان زندگی (بند ۱۱)
- تحصیلات با قصد رشد شخصیت انسانی و ادغام شدن و کمک به تقویت احترام به حقوق انسانی (بند ۱۳)

... -
... -

(s.) Av Knut V. Bergum og Gunnar M. Karlsen: menneskerettigheter, en innføring s. ۶۰ og ۶۱)

مسئله اینست که کمونیستها و فعالین سوسیالیست نمیتوانند به چنین خواسته‌های حتی اگر مهر فلسفه لیبرالستی هم بر خود داشته باشند، مخالفت کنند و به بیان دیگر میتوان گفت که بخش عمده فعالیت‌های تاکتونی جنبش کمونیستی ایران و جنبش کارگری ایران از همین چهارچوب لیبرالستی در مورد آزادیها و حقوق فردی فراتر نرفته است. وقتی به اعتراضات یا نقدهای عباس فرد و رضا مقدم در این زمینه مشخص دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که درک و تصویری که این دوستان از مبارزه طبقاتی بدست میدهند، اخلاقی، کوچک و تا آن حد تنگ نظرانه است که میخواهند تحت لوای برخورد به اسانلو با آزادیهای سیاسی که بیش از همه برای جنبش کارگری ایران ضروری است مخالفت کنند.

بیانیه جهانی حقوق بشر در بند ۱۷ چنین به مالکیت خصوصی میپردازد:

«۱. هرکس تنهای یا همراه با دیگران از حق مالک شدن مالکیتی برخوردار است. ۲. مالکیت هیچکس را نباید بصورت دلخواه غضب کرد.»

چنانکه ملاحظه میشود از ۳۰ بند بیانیه حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ اکثر بندها به حقوق و آزادیهای فردی اشاره دارند و بند ۱۷ مشخصا به احترام به مالکیت خصوصی میپردازد.

هسته اصلی بیانیه حقوق بشر را نه بند ۱۷ بلکه سایر بندهای دیگر تشکیل میدهند، بندهای که بیشتر به آزادی بیان و آزادیهای سیاسی و حقوق فردی ارتباط می یابند.

با این حال لازم از زاویه سوسیالیستی در یک مقیاس وسیعتر به بیانیه حقوق بشر برخورد کرد، آنرا شناخت، احترام گذاشت و سپس تلاش کرد با تامین حداکثر مفاد مندرج در بیانیه حقوق بشر، بتوان از آن عبور کرد.

رابطه حقوق بشر و مبارزه طبقاتی

حقوق بشر

بحث از انسان و حقوق انسان تاریخ طولانی بیش از دو هزار ساله دارد. این بخش موضوع این مطلب نیست. اما بیانیه جهانی حقوق بشر که مورد بحث مشخص این مقاله است بعد از جنگ دوم جهانی و در سال ۱۹۴۸ به تصویب کشورهای عضو سازمان ملل میرسد.

بیانیه جهانی حقوق بشر که حاوی ۳۰ بند است از سوی ایدئولوگهای بورژوائی دولتها غربی نوشته میشود که در مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب کشورهای عضو میرسد.

اکثر بندها، همچنانکه اشاره شد در از لحاظ سیاسی در چهارچوب بعضی از آزادیهای سیاسی و فردی و از نظر اقتصادی به حداقل تامین نیازهای پایه ای فرد در جامعه میپردازد و آنرا در شکل بیمه های اجتماعی بیان میدارد، قرار دارد.

نکاتی که در این رابطه حائز اهمیت است به این ترتیب است که بیانیه جهانی حقوق بشر که بعد از جنگ دوم جهانی به تصویب میرسد، تلاش جهان سرمایه داریست برای مقابله با انقلاب و مبارزه طبقاتی. اما مناسبترین راه

ممانعت از انقلاب و رادیکالیزاسیون جنبشهای اجتماعی علیه وضع موجود همین است که در بیانیه حقوق بشر هم آمده است، یعنی حداقلی از آزادی و حقوق فردی در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تا جامعه بتواند دوران باثباتی را ببیماید. یعنی از زاویه منافع سرمایه، جامعه اولاً به ثبات احتیاج دارد و دوماً این ثبات با انجام بعضی از رفرمهای اقتصادی و اجتماعی به سرانجام میرسد. نمونه موفق این رفرمها را در سکاندیناوی بعد از دهه ۱۹۶۰ میلادی میتوانیم مشاهده نماییم. آنزمان که دولتهای کشورهای نروژ، سوئد و دانمارک به دولتهای رفاه شناخته میشدند. دولتهای سوسیال دمکرات کارهای که کردند عبارت بودند ارائه یک سلسله رفرم اقتصادی و اجتماعی برای شهروندان این کشورها، تا حدی که کار و زندگی تا حدی استانداردی شد. مردم از رفاه نسبتاً بالای برخوردار شدند (بویژه در مقایسه با مردم کشورهای دیگر)، اما در همان حال سیاست سوسیال دمکراسی این بود که هم رفاه نسبی ایجاد نماید و از طرف دیگر مردم این کشورها را غیر سیاسی کند. و در این امر هم موفق شدند. مردم غیر سیاسی شدند. و به همان نسبت که فردگرایی در این جوامع ریشه دواند، به همان اندازه هر کس به کار و زندگی خود چسبید. این پروسه ای بود که سوسیال دمکراسی به راست چرخیده (در مقایسه با دوران اوایل قرن بیستم) برای ادامه ثبات این جوامع بویژه بعد از جنگ دوم جهانی و ویرانگریهایی که اروپا بخود دیده بود، انجام داد.

این حداقلی از حقوق و آزادیها که در بیانیه حقوق بشر آمده، اولاً انعکاسی بورژوائی از مبارزات جنبشهای اجتماعی و بویژه جنبش کارگری بوده است. همچنانکه اشاره شد این حداقل از منظر فلسفه لیبرالیسم کلاسیک لازم است وجود داشته باشد. ولی تناقضات سرمایه داری در این عرصه هم بوضوح دیده میشود که بخش اقتصادی آن که مستقیماً به بازار و پول و انباشته کردن سود سرمایه مربوط است بخش فلسفی سیاسی اش در زمینه حقوق و آزادیهای فردی را نفوذ میکند.

کمونیستها و جنبش کارگری لزومی ندارد در بطن این تناقض لیبرالیسم بعنوان مدل مسلط امروزی سرمایه داری آزادیها و حقوق فردی که فلسفه لیبرالیسم به آن اشاره دارد، را رد کرده و خود را در مقابل آن قرار دهند. این اتفاقاً میتواند استدلال دیگری علیه نظامی باشد که بر پایه پول و سود استوار شده است.

احزاب چپ و کمونیست ایرانی همیشه بر آزادی بیان، آزادی فعالیت سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام، آزادی تجمعات، تشکل، بیمه های اجتماعی، برابری زن و مرد، لغو کار کودکان و ... خوب بدرستی تأکید دارند. اما مسئله اینست که همه ی این مطالبات برحق ابتداءً به ساکن در انحصار کمونیستها و سوسیالیستها و فعالین کارگری قرار ندارند. بلکه یک فعال حقوق بشری با تفکرات لیبرالی هم میتواند با همه این خواستها موافق بوده و فعال متحقق شدنشان باشد، بدون اینکه با تناقضی در رابطه با اصل تفکرات لیبرالی اش قرار گیرد.

مبارزه طبقاتی

مبارزه دو طبقه ی اصلی جامعه، یعنی طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار علیه یکدیگر، در مرحله اول و قبل از هر چیز در عرصه اقتصادی است. طبق خوانش مارکس سرمایه دار سودش را از قبل کار کارگر بدست می آورد. به عبارت دیگر در مقایسه بین سرمایه ثابت (ابزار تولید و ماشین آلات) و سرمایه متغیر (نیروی کار کارگر)، این سرمایه متغیر است که تولید سود مینماید.

اما همزمان شاهد رشد سرسام آور ماشین آلات و ابزار تولید هستیم. به همان اندازه که تکنولوژی رشد کند، به همان اندازه اولاً بارآوری کار بالاتر میرود و تعداد کارگرانی که برای انجام یک کار معین بکار مشغول میشوند، به نسبت انجام همان کار در زمان گذشته، کاهش می یابد. خوب اگر تعداد کارگران در اثر رشد تکنولوژی کاهش یابد، در آنصورت سرمایه دار سودش را (که جزو خصلت سرمایه است که سیرناپذیر است) از کجا تأمین میکند؟

سوال فوق یکی از مهمترین و پایه ای ترین سوالات در رابطه با نظام سرمایه داری در عصر کنونی است؟

بنظر من پاسخ این سوال در دو موضوع : اول، رشد ناموزون سرمایه داری در عصر امپریالیسم و دوم، در خصلتهای سرمایه داری در عصر امپریالیسم، یعنی صدور و انتقال سرمایه و نقش سرمایه مالی که لنین در کتاب «امپریالیسم بمثابة آخرین مرحله سرمایه داری» به تفصیل توضیح داده است، جستجو نمود.

ارتباط این بحث با مجادلات کنونی چیست؟

تلاش این مقاله این است که مستدل نماید که موضعگیری رفقا عباس فرد و رضا مقدم بر علیه منصور اسانلو آنجائیکه وی را از زاویه به ظاهر مبارزه طبقاتی به چالش میکشند، نادرست، محدودنگرانه و بر اساس منافع کارگران نیست.

این بحث میخواهد این موضوع را با صراحت بیان کند که از زاویه مبارزه طبقاتی لزومی به چالش کشیدن حقوق بشر نیست. حقوق بشر مورد بحث ما منشاء، تاریخ و نویسندگانش معلوم هستند و کمونیستها و فعالین کارگری نبایستی به برخوردهای اخلاقی علیه لیبرالیسم سقوط کنند. بلکه بایستی آنرا بشناسند و آگاهانه اتخاذ سیاست کنند. ما میتوانیم از بیانیه حقوق بشر در کشورهای دیکتاتور زده مثل ایران به نفع خودمان و جنبش مان استفاده کنیم.

بنظر من استفاده آگاهانه از بیانیه حقوق بشر در ایران کار نادرستی نیست، هر چند که این حقوق بشر، فرموله کننده حداقلی از مطالبات برای کنترل اوضاع از جانب بورژوازی لیبرال باشد. برنامه بورژوازی برای کنترل اوضاع و در همین زمینه ارائه بیانیه حقوق بشر امری کاملاً طبیعی است. مسئله اینست که بتوان از تناقضات خود سرمایه داری علیه خود سرمایه داری استفاده کرد.

اگر بیانیه حقوق بشر به آزادی بیان اشاره میکند، ما بدون مکث بایستی این از آن دفاع کنیم. یا سایر مفادی که در آن بیانیه حقوق بشری درج شده، که منشاء انواع فعالیتهای سازمانها و نهادهای حقوق بشری است. سازمانهای حقوق بشری مثلاً عفو بین الملل اهداف فعالیتی محدودی برای خود تعریف کرده است. در چهارچوب نظام سرمایه داری خواستار آزادی زندانیان سیاسی است و غیره. این نوع فعالیتهای حقوق بشری بدون تردید بایستی مورد حمایت قرار بگیرند، کمالینکه تا کنون مشاهده نشده است که کسی به عفو بین الملل یا فلان نهاد دیگری از این دست آنان را بخاطر فعالیتهای حقوق بشری شان مورد نقد قرار داده باشد.

کسانی به فعالیتهای حقوق بشری انتقاد دارند و آنرا می پيچانند که به سرمایه داری متوهم بوده و انتظار داشته باشند که سازمانهای حقوق بشری امرشان فعالیت در جهت متحقق شدن انقلاب اجتماعی کارگران باشد.

طبقه کارگر در ایران به آزادی های سیاسی، آزادی فعالیت سیاسی، آزادی بیان، و انواع حقوق مثل حق تشکل، حق داشتن بیمه های مختلف و غیره بیش از هر قشر و طبقه ی دیگر اجتماعی احتیاج دارد. حال این مطالبات و حقوق ها در بیانیه حقوق بشر فرموله شده باشند یا در برنامه فلان حزب چپ، تفاوت ماهوی در قضیه نمیکند. آن چه مهم است وجود این آزادیها و حقوق در عمل و بصورت ابژکتیو است تا مورد استفاده قرار گیرند. مبارزه طبقاتی بطور واقعی با وجود آزادیهای سیاسی و انواع حقوق امکان پیشروی واقعی خواهد یافت.

ادامه بحث در مورد مبارزه طبقاتی در ایران

در ایران سرکوبگری حکومتهای سلطنتی و اسلامی مانع اصلی سازمانیابی طبقه کارگر بوده است. به این اعتبار معضل تشکل و سازمانیابی در سطح سراسری هنوز پاسخ خود را نگرفته و اکثریت کارگران هنوز هم بصورت پراکنده و بی تشکل هستند.

بی تشکلی باعث شده است که سطح مبارزه طبقاتی در ایران در حالت عقب-نگه داشته شده ای - قرار داشته باشد.

اینکه سطح زیست و کار کارگران ایران در سطح پایینی قرار دارد، مستقیماً از نیاز سرمایه سرچشمه میگیرد و میتوان آنرا در ابعاد بین المللی و کشوری و رابطه ایندو باهم توضیح داد. (اول) رشد ناموزون سرمایه داری، وجود کشورهای غنی از لحاظ مواد خام، ولی فقیر از لحاظ شرایط کار و زیست کارگران... .

(دوم) وجود قطبهای مختلف سرمایه داری (آمریکا، اروپا، چین و روسیه)، رقابتهای این قطبها با هم و نیاز سرمایه جهانی به وجود کشورهای که ازطرفی دارای نیروی کار ارزان و از سوی دیگر، دارای حکومتهای سرکوبگر نسبت به مردم کشور ولی نوکر منش نسبت به قدرتهای بزرگ سرمایه داری، دارد.

(سوم) ایران کشوری است که: به دلیل موقعیت جغرافیایی و وجود مواد معدنی غنی و نیروی کار ارزان و... برای قدرتهای جهانی از جذابیت خاصی برخوردار بوده است. منافع سرمایه جهانی ایجاب کرده است که ایران در همین موقعیت فرو دست نسبت به قدرتهای بزرگ قرار داشته و باقی بماند.

(چهارم) بغیر از موارد بالا، ویژگیهای مهم دیگر ایران اینست که از یکسو از حکومت مستبد و سرکوبگری برخوردار است و از سوی دیگر دارای صف وسیعی از کارگران بی حقوق، پراکنده و بی تشکل است

(پنجم) این شرایط عینی در ایران که طی دوره های تاریخی ادامه داشته است، به فرهنگ منطبق با این شرایط عینی دامن زده است.

شروط پیشروی مبارزه طبقاتی در ایران

پیشروی مبارزه طبقاتی در ایران در گرو شروط زیر است:

- 1) کارگران ایران به تشکل طبقاتی و سراسری نائل آیند یا آنرا درست کنند (حق تشکل)
- 2) وجود آزادیهای سیاسی، آزادی بیان، آزادی فعالیت سیاسی، آزادی تجمع، و مصونیت فعالین سیاسی و کارگری
- 3) تامین پایه ای ترین نیازمندیهای زندگی، این چنین که کارگران در شرایط بیکاری دغدغه ای نداشته باشند، به این منظور تامین خواست و مطالبه «نان، مسکن، آزادی» میتواند در پیشروی سطح مبارزه طبقاتی در ایران نقش مهمی ایفاء نماید.

عبور از بیانیه حقوق بشر لیبرالیسم بورژوازی نه با مخالفت یا درافتاد با آن (آنهم بویژه در شرایط امروز که کارگران به دلیل پراکنده بودنشان و عدم سازمانیافتگی شان نتوانسته اند به قدرت تبدیل شوند)، بلکه با وجود آوردن وسیعترین آزادیهای سیاسی در سطح جامعه، و بیشترین حقوق در زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مقدور است. بوجود آمدن آزادیها و حقوق در این سطح وسیع باز در گرو به میدان سیاسی آمدن طبقه کارگر است. و طبقه کارگر پراکنده و بی تشکل چگونه به میدان مبارزه سیاسی و تعیین تکلیف نهایی قدرت وارد میشود؟

این سوالات و پاسخ به آنها همه در ارتباط با یکدیگر قرار داشته و در دایره ای سیر تکرار را میپیمایند. به همین دلیل مهم است که در شرایطی که دوران ارتجاع بیش از حد ادامه یافته است، در شرایطی که سرمایه داری لیبرال خود درپروسه حرکت برای انباشت بیشتر سرمایه با فلسفه ی سیاسی خود با تناقض و شکاف روبرو میشود، کارگران و کمونیستها که از نظر عینی در موقعیت ضعیفی قرار دارند، منطقاً بایستی از این تناقضات سرمایه داری به نفع خود بیشترین استفاده ها را بکنند.

به این ترتیب میتوان از بیانیه حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ در شرایط سرکوب و خفقان استفاده کرد و از ماده های مربوط به آزادی اجتماعات، و... به نفع سازمانیابی کارگران استفاده نمود.

نتیجه گیری

در طول این بحث تلاش بعمل آمد تا نشان داده شود که جهت گیری و برخورد رفقا رضا مقدم و عباس فرد در برخورد به منصور اسانلو آنجا که او را با حقوق بشری خواندنش به چالش میگیرند، نادرست و در این شرایط سرکوب و خفقان تحمیل شده از سوی جمهوری اسلامی به زیان منافع کارگران است.

به بیانیه حقوق بشر اشاره شد، اینکه آنرا بایستی شناخت و بدون توهم به بورژوائی بودن آن بیانیه، اتفاقاً میتوان از آن بیانیه حقوق بشر بورژوائی به نفع کارگران استفاده کرد و این استفاده میتواند در تناقض با مبارزه طبقاتی قرار نگیرد. بویژه امروزه که همه احزاب کمونیست و طیف چپ همین حالا مشغول انجام فعالیتهای حقوق بشری هستند و فعالیتهای آنان از چهارچوب بیانیه حقوق بشر فراتر نمیرود. اعتراض به چه چیزی میکنید؟

اگر کسی بیايد و بگوید که بیانیه حقوق بشر دفاع از مالکیت خصوصی را فرموله کرده است و از مالکیت خصوصی دفاع میکند، پاسخ اینست که بله شما درست میگویید. بند ۱۷ آن بیانیه به این مسئله اشاره دارد. اما باید واقع بین بود. میدانیم که لغو کار مزدی و اشتراکی کردن ابزار تولید دو پایه اصلی است که سوسیالیسم بر پایه ی آنها بنا میشود، اما آیا در چنین شرایطی که ما امروز در آن قرار داریم، مبارزه مستقیم علیه مالکیت خصوصی در شرایط پراکندگی و تا چه اندازه محلی از اعراب خواهد داشت؟ امروز کدام مبارزه ی کارگری را سراغ دارید که علیه مالکیت خصوصی انجام شده باشد؟ و...

در آخر، مضمون این مقاله به معنی دفاع از منصور اسانلو نیست. اینجا موضعگیریها منطقیاً مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته اند. بحث و پلمیک با منصور اسانلو نه در رابطه با استفاده او از مقوله حقوق بشر یا دمکراسی، بلکه بایستی در جاهای دیگر و در مورد موضوعات دیگر انجام گیرد.

زیرنویس:

1. «حقیقت این است که جوهره ی گزارش سالیانه اسانلو از وضعیت سندیکای واحد در مقایسه با آن منطقی که توسط یعقوب مهدیون و تحت عنوان «خلاصه ای از آموزش سندیکای» تدوین شد و در تبیین عملی - آموزشی اش به عامل سازمانیابی سندیکای کارگران شرکت واحد تبدیل گردید، گامی قهقراپی و غیر کارگری به حساب میآید. چرا؟ برای اینکه ... منطق گزارش سالانه ی اسانلو «حقوق بشری» (یعنی: فراطبقاتی) و بورژوائی است... سند مذکور (یعنی: منطقی که در شکلگیری سندیکای واحد نقش راهبردی داشت) براین بود که «سندیکاهای کارگری یک سازمان طبقاتی کارگران است» و «وظیفه اصلی آن متشکل کردن کارگران در دفاع از منافع آنان و همه زحمتکشانی است که با دسترنج خود زندگی میکنند»، در صورتیکه اسانلو در گزارش سالیانه اش بر این باور است که «برای رشد فعالیتهای سندیکایی باید مبارزه برای رشد آزادیها و دمکراسی هماهنگ با اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر در دستور کار قرار گیرد» [تاکیدها از من است]. به بیان دیگر، اسانلو بر این باور است که کارگران باید برای آزادی - بدون منافع آنی خودشان و نیز بدون افق برابری طلبی اقتصادی مبارزه کنند، در صورتیکه مهدیون و سندیکایی که تهران را قفل کرد بر این باور بودند کارگران باید برای دفاع از منافع خود و دیگر زحمتکشانی که با «دسترنج خود زندگی میکنند»، متشکل شوند و مبارزه کنند.... اما شیوه و منطق اسانلو در گزارش سالیانه اش هماهنگی مبارزه ی کارگران با «اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر»، بدون قید زندگی با دسترنج کارگران و زحمتکشان است، که معنای دیگری جز تقدم منافع «همگان» (یعنی: بورژواها) بر منافع کارگران ندارد....»

(عباس فرد، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۳: تحول در جنبش کارگری به کدام سو؟ ۱: منطق گزارش اسانلو گامی به قهقهر است!)

2. میزگرد بررسی برکناری منصور اسانلو توسط سندیکای واحد: بهزاد سهرابی- بیژن خوزستانی- رضا مقدم- محمد حسین مهرزاد، مجری برنامه: پروانه وزیری: ۱۰ فوریه ۲۰۱۳)

3- K.V.Bergum, G.M. Karlsen, B. Slydal (red.):2002: Menneskerettigheter, en innføring. Humanist forlag, Oslo 2

با تشکر از حمایتها و پشتیبانیهای تاکنونی از منصور اسانلو

مختصری در مورد شرکت و واحد و منصور اسانلو بهروز ناصری، ۳ مارس ۲۰۱۳

من طی دو مقاله مواضع را قبلاً در مورد اطلاعیه سندیکای شرکت واحد در مورد عزل اسانلو بیان کرده بودم. من یکی از منتقدین آن اطلاعیه سندیکای شرکت واحد در عزل منصور اسانلو بودم. اعتراض مشخص من به اطلاعیه سندیکای شرکت واحد کماکان بقوت خود باقی است، و هنوز هم معتقدم که عزل منصور اسانلو بعنوان رئیس سندیکای شرکت واحد مورد اعتراض نیست و این مسئله امر دورنی خود سندیکای شرکت واحد است. اعتراض اصلی به «نکندهای» اطلاعیه سندیکای شرکت واحد بود که هنوز هم آنرا نادرست میدانم. اما نقد و اعتراض به آن تصمیم سندیکای شرکت واحد، بمعنای مرزبندی و عدم دفاع از مبارزات سندیکای شرکت واحد نبود و نیست، همچنانکه اعتراض به آن اطلاعیه سندیکای شرکت واحد در اعتراض به شکل و نحوه آن عزل و دفاع از مبارزات تأانموقع که منصور اسانلو در سندیکای شرکت واحد بود، مجوز ابدی و جاودانی برای استمرار دفاع از منصور اسانلو در آینده نیست. دفاع از آینده منصور اسانلو منوط به مواضع، جهت گیریها و جایگاه سیاسی و طبقاتی خود منصور اسانلو است. تازگیها منصور اسانلو اولین مصاحبه ی تلویزیونی خود با تلویزیون رها انجام داده که در آن مصاحبه خبرنگار ملحق شدن رسمی منصور اسانلو به موج سبز را اعلام میکند. علاقه مندان میتوانند با مراجعه به لینک زیر متن آن برنامه را مشاهده نمایند:

<http://www.youtube.com/watch?v=nTsJvXUxbT>

انتقاد از نحوه برخورد سندیکای شرکت واحد در آن اطلاعیه بقوت خود باقی است. دفاع از مبارزات سندیکایی منصور اسانلو هم درست بود. اما از حالا بعد، یعنی از موقعیکه منصور اسانلو با تلویزون رها، بعنوان فعال منبع موج سبز در بین فعالین کارگری معرفی میشود، مواضع نسبت به منصور اسانلو همان نخواهد بود که قبلاً بوده است. دفاعیاتی که بارها از مبارزات منصور اسانلو شده است، تا اینجا آمده است. اصلاح طلبان حکومتی و امواج سبز زائده هایی از خود جمهوری اسلامی هستند.. علیرغم اینکه از نظر سیاسی معلوم بود که منصور اسانلو(درست آنموقع که از او دفاع میکردیم و او در زندان بود) از لحاظ سیاسی متعلق به کدام گرایش است، اما هیچگاه تعلق سیاسی گرایشی او را بعنوان دلیل یا بهانه ای برای عدم دفاع از مبارزات او قرار نداده ام. حال نیز دفاعیات گذشته ام از منصور اسانلو را درست و قابل دفاع میدانم، بدون اینکه آینده ی او به موج سبز اعلام شده مورد دفاع قرار گیرد.

شعارهای پیشنهادی برای اول ماه مه ۱۳۹۲ ایران:

حداقل دستمزد یک خانوار چهار نفره

نباید از یک میلیون و هشتصد هزار تومان کمتر باشد

کارگران ایران متحد شوید

نان، مسکن، آزادی

داشتن تشکل حق ماست

زنده باد فعالیت و آزادیهای سیاسی

در سایت مبارزه طبقاتی میتوانید به مقالات متنوع و انتقادی دسترسی داشته باشید

ما را از نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود مطلع نمایید

<http://www.m-tabaghati.com>